منابع که عبدالقیوم وردک دوراًن مؤظف بود واقع شد و شخصاً انجنیر عبدالملک خان بحیث رئیس صلاحیت مقرری را نداشت و برای عبدالله امین می گفت که کدام عناد شخصی با توندارم چون هنوز مبلغ سه صد و پنجاه هزار افغانی دوسیه شما فیصله نشده و هم مقرری شما از صلاحیت من دوراست هر زمانی که امر مقامات مالخورا بیاورید به مقرری شما موافقه خواهم کرد. همان بود که با رویکار آمدن رژیم کمونیستی عبدالله امین دزد که بوا ختلاس سه لک و پنجاه هزار افغانی تحت محاکمه بود بحیث آمر عمومی کل سمت شمال ورئیس سپین زر مقرر و اولین کاریکه می کند شخصاً انجنیر عبدالملک را طلب و به زندان ولایت کندز حبس و مورد فشار قرار میدهد و بعضی اشخاص بی وجدان که در همچو موارد پیدا میشود تحریک مینمایند که بالای انجنیر موصوف عرض و دادنما یند و اشخاصی را که قانوناً مقرر کردیده بود ند دست شانرا از کار گرفته و بدون اسباب موجبه طرد می نما یداین اشخاص بیچاره چیزکار کران عادی فابریکه و بعضی مامورین خورد رتبه چیز دیگری نبودند این بیچاره ها هر کدام با عائله و اطفال خود هرچه داد میزدند کسی بداد شان نرسید. دست خالی و بدون کدام کمک مالی و معنوی هر کدام به خانه و کاشانه های خود بر می گردند خوش

بختانه از آن جمله چند نفری از مردم نورستان و پنجشیر بودند که از روز اول مقابل ملحدین قیام مسلحانه نمودند بعضی بدرجه رفیع شهادت نائل آمده و برخی از آنها تا حال مردانه وار مقابل سگ صفتان و ملحدین می جنگند.

اکنون خواننده گرامی قضاوت نماید که انجنیر عبدالملک در زمینه چه قصوری داشتند که با رویکار آمدن رژیم کمونیستی بزندان افکنده شدند و مورد لت و کوب قرار گرفت و کرامت انسانی که جزء خواسته های بشری است محروم گردیده و حتی به جوقه اعدام کشانیده شود. تف به این رژیم لعنتی که نامش کمونیستی و سوسیالیستی و دیکتاتوری باشد.

سرنوشت عبدالله امین

گرچه مسئله عبدالله امین باید به صفحات بعدی نوشته میشد. چون ارتباط به موضوع سپین زر کندز داردبی موردنمی باشد. حینیکه صدای ببرک کارمل از رادیو تاشکند بگوش مردم افغانستان رسید عبدالله امین از اینکه حکومت برادرش از بین رفته است اطلاعی نداشت زیرا ارتباطات تیلفونی قطع گردیده بود حینیکه یکروز بعد خبر گردید به اصطلاح دست و پا چه شده با دزدین سه ملیون افغانی پول خریداری

کا مبین پخته ویک لک وبیست هزا ردا لرپول نقد
شرکت خودش بمعه دریورا زرا ه آبدا نها ی میرعلم به
طرف مزا رشریف فرا رودرنزدیکی ها ی تا شقرغا ن
موترتیل خلاص میکنددریوربه بها نه آوردن تیل
ما مورین دولتی را ا زفرا رعبدا لله ا مین وا قف می
سا زدآ نجا ست که گرفتا رگردیده بکا بل ا عزا مش می
دا رند. بعدا زمدت چندی با ا لمحا کمه با چند نفر
دیگربنا م خا ئنین حزب و مملکت به ا مر ببرک کا رمل
وبا دا را ن روسی خودا عدا م وآخرین بقا یا ی ا مین
ا زبین میرود.

زندان پلچرخی

روز ۱۷ سنبله ۱۳۵۷ بمعهٔ پدربزرگوا رم شهید
تورن جنرا ل محمدصفروکیل غرزی نورستا نی وعموی
عزیزم محمدا سمعیل وکیل نورستا نی به عیا دت خا -
نم کا کا یم ا نجنیرعبدا لملک رفته بودیم که درضمن
ا حوا ل وخبرا نجنیررا به خا نمش برسا نیم نما ز شا م
را ا دا ء نموده بطرف نوآ با دقول آبچکا ن که خا نهٔ
پدری ما بود حرکت کردیم شب بوددرنورچرا غ موتر
چهره ها ی عجیب وغریب موترما را گرفتند بعدقرا ر ی
که مشا هده شدمعا و ن مصئونیت ملی عبدا لعزیز کنه
فعلا هم شا مل کا را ست با یک کندک که عبا رت ا زشش

صدنفر با شدد و روپیش منزل ما را احاطه ودا خل منازل ما را تلاشی وهمهٔ ما را که لباس سویل دربرداشتیم با سه عراده موترتیز رفتار شخصی خودما وبا هر کدام دونفروزارت داخله هرکدام به اطاقهای علیحده حبس واولین استنطاق شروع شد. ازساعت ۸ شب الی ساعت ۱۱ شب دوسیه ها تکمیل وبروی زمین سنگ فرش اطاق الی ۷ صبح شب را سپری نمودیم. فردای آن دروازه باز شدیک پیاله چای ونیم نان خشک نا شتا آوردندو صرف کردیم.

ساعت ۹ روز ۱۸ سنبله امر کردند که حاضر باشیم وشخصی را که داخل اطاق بودتعقیب نمائیم. در پائین موتر سیاه محبس انتظار ما را می کشید، سوار موترشدیم بعدا زچهار ده ساعت به دیدار پدر بزرگوارم مشرف شدم. عموهایم محمدکبیرنورستانی سابق شاروال سرپرست کابل وعبدالعزیزخان نورستانی محمداسمعیل خان وکیل نورستانی پسرکاکایم عبدالجمیل نورستانی ومحمدناصرنورستانی پسرم اسدالله عزیزی وبرعلاوه فامیل مان دکرجنرال محمد عیسی خان نورستانی، محمدموسی خان آتش نورستانی ودونفر محمدیوسف ومحمدعمر پسرهای دکرجنرال محمدعیسی خان وبرادرهایم محمدهمایون عزیزی، محمداکبرعزیزی، محمدطارق عزیزی وخودم

رحمت الله غرزی ویکنفر موسفید زمینداراز پنجوائی قندهار که بعدها در محبس پلچرخی فوت نمود (انا لله وانا الیه راجعون) همه به دیدن یکدیگر ایستاده شدیم ساعت ۹ روز ۱۸ سنبله موتر با پرده های سیاه کش کرده بطرف سمت نا معلومی به حرکت افتاد هر لحظه انتظار مرگ را می کشیدیم، زیرا هزارها نفر به همین صورت به پولیگون (قتلگاه) کشانیده شده اند. از کنج وکنار موتر می دیدیم که موتر به سمت ارگ، پل محمودخان، سرک مسلخ داخل شاهراه سرک مشرقی، گمرک جدید، حربی پوهنتون درحرکت شد. حال فاصله بین مرگ وزندگی دردوکیلو متر میباشد که طرف راست سرک محبس پلچرخی وطرف چپ پولیگون موتر آهسته، آهسته حرکت کرد راست یعنی پلچرخی پیچید دروازهٔ بزرگ محبس پلچرخی مانند عفریت سیاه در مقابل ما ایستاده بود، موتر از حرکت باز ماند بعداً زنیم ساعت انتظار آن عفریت سیاه دهن باز کرده مارا بلعید و یکسال ونه ماه درشکمش جا داد درخیم محبس آن اژدهای خون آشام آن پلید ملعون کوتمام محبوسین از شنیدن نامش بلرزده می افتادند با خندهٔ مرموزی که از لبان ناپاکش هویدا شد ما را استقبال نمود پول واشیائی از قبیل قلم و کاغذ، چاقو، ، قیچی، سگرت لایتر که با خود داشتیم

تسلیم و همهٔ ما را به بلاکی که (بلاک نمبردو منزل سوم) بودرهنمائی کردند. اطاق مذکورتقریبا " ۳۵×۴۰ متربه نظر میخوردیک دروازهٔ آهنی درآمد و چهار چهار رجملهٔ ۸ کلکین دومترو پنجاه سانتی داشت که از سفید و صحنش سمنت بود. معلوم میشد که خوب نم دارد... چهار روز پیش صاحب رسوخهای قطغن زمین، کندز، تالقان واما م صاحب راآورده بودند که اسمای شان دربخشهای آینده ذکر خواهد شد. بمجرد داخل شدن همه ازجاهای خودحرکت و احوال پرسی نمودند زیرا اکثرایشان مارا می شناختند و با ما دوست بودند. بعضی ایشان که معرفت نداشتند گمان میکردند که یا برای تفتیش به آنجا آمده ایم زیرا همه ما دریشی بتن داشته و داخل اطاق گردیدیم بعدا که فهمیده شد که ما یان هم مهمان دولت و محبوسین سیاسی میباشیم بدورما جمع شده و از احوالات بیرون محبس سوالاتی کردند. چون ما هیچ چیز برای نشستن واستراحت نداشتیم تا جائیکه بداخل طاقت و توان شان بود با ما کمک نمودند. و برای هرکدام ما روز دوم یک تخته سطرنجی بطول یکنیم متر و عرض شصت سانتی و بعدا زپنج روز برای هرکدام ما یک عدد کمپل و یک کاسه پلاستیکی دادند.

مظالم عبدالله آمر محبس

محمدکبیرخان سابق شاروال کابل پسر مرحوم عبدالوکیل خان نائب سالار صاحب شهید نورستانی ۵۵ ساله که تعلیمات ابتدائی وثانوی را الی صنف دهم در لیسهء امانی کابل بپایان رسانید در سال ۱۳۲۸ از طرف مردم نوآباد ده افغانان بحیث وکیل بلدیه کابل بعداً مدیر ناحیه و تقریباً بعد از بیست و پنج سال سابقه کار در بلدیه کابل بحیث منشی بلدیه و بعداً معاون بلدیه و در اخیر بحیث شاروال کابل مقرر و تا زمان داود خان بکار مشغول بود و در زمان داود خان به تقاعد اجباری سوق داده شد که بعد ها بعد از رویکار آمدن حکومت کمونیستی بدون کدام جرم و جنایتی بتاریخ ۱۸ سنبله بزندان پلچرخی کشانده شد. روز دوم حبس از اثر غذای نامساعد به اسهال دچار گردید هرچه تلاش کردیم که به مرکز صحی برده شود کم شنیدند دو شب و دو روز در اطاق مانده و درد شدید را تحمل کرد و نسبت درد شدید از حال رفت بالاخره از اثر اصرار زیاد به بهانه اینکه او را به شفاخانه ذریعهء امبولانس نقل میدهند، اما قراریکه بعداً شنیدیم یک شب دیگر هم در محبس بود و سه

روز بعد به شفاخانه علی آباد و بعداً به شفاخانه چهار صد بستر ادو برای عملیات بردند، عملیات صورت گرفت اما از اینکه بسیار بعد تر صورت گرفته بود بحال کوما در شفاخانه جام شهادت را نوشید و دراثر اصرار قبول مسئولیت واجرای تحقیق جسدش را دگروال متقاعد حفیظ الله ضیائی تسلیم شده به فامیل واولادهایش رسانیدو تضمین گرفته بودند و توصیه شده بود که از ازدحام زیاد و اعلان فاتحه خوانی در مسجد که یک امر معنوی و اسلامی است اجتناب شود با وجود قدغن حکومت کمونیستی اهل گذر و صدها نفر از اقارب ودوستان جمع شده جنازه ٔشار وال کابل را طوریکه لازم بوددر حالیکه نماز جنازه در مسجد پدر بزرگوارشان نائب سالار احمد اجرا شد بخاک سپردند (انا لله وانا الیه راجعون) دومین کشتار یک هفته بعد صورت گرفت که تمام محبوسین را تکان داد این بود که بتاریخ ۳۰ سنبله ۱۳۵۷ سی وسه نفر جوانان را از ولایت بدخشان شب پیش در اطاق ما آوردند و شب دیگر در عقب محبس بصورت دسته جمعی به شهادت رسانیدند که از آن جمله یک نفر ایشان با من آشنائی داشت که اسمش حیدر بیک پسر وکیل حسین از کشم بدخشان بود حکایت ها و گزارشات بسیار، بسیار طولانی است خلاصه شبانه ازین قبیل کشتارها هروقت صورت می

گرفت وا زهر بلاک جوقه جوقه کشیده شده به قتلگا ههلـــا
فرستا ده میشدندیک چیز مهم وقابل تذکرا ز مظا لــم
سید عبدا للـه آ مر محبس وکا رکنا ن تحت ا ثرا وا یـــن
بودکه به مجرددا خل شدن بـه ا طا قها ی محبوسین ا مـر
بودکه با یدزندا نی ها همه به مقا بل شا ن ا یستا د ه
شوندوتما م ا طا ق ها را مرورکرده وبعضی را ا ز بیـن
محبوسین جدا کرده حق ونا حق لت وکوب میکرد وا ز
ا ین زدن وکندن بخودمی با لیدندوخوش میشدندودر
ا ینجا با یدگفته شودکسا نیکه ا زین کا رها ی نما یشی
عبدا للـه پلید ا طا عت نکردندحضرت پدربزرگـــوا ر م
جنرا ل محمدصفروکیل عز زی نورستا نی ومحمدعیسی
خا ن دکرجنرا ل نورستا نی بودندکه ا زروز نخســـت
تصمیم ا تخا ذکردندوحیثیت جنرا لی خودرا حفظ نمو
دندوبه مقا بل هیچکس سرتعظیم خم نکردندوا زجا ی
شا ن حرکت نکردندوبه ا ین آ یهء کریمه (تعزمن تشا ء
وتزل من تشا ء بیدک ا لخیر) خودرا تسلیم نمود ند
عبدا للـه خبیس می دیدومیگذشت وا زدلش خدا خبربود
به مقا بل عزم وا را ده وخودرا بخدا ئی لایزا ل سپردن
هیچ نیروی نمی توا ندچیزی بگویدوچیزی کـــرد ه
بتوا ند .

روزی آ مر محبس سید عبدا للـه نا پا ک درا طاق در
آ مدوزندا نی را کفت ا یستا ده شووتفنگچــه ا ش را

کشیده به شقیقه محبوس گذاشت وگفت ؟ آیا من آدم کشته میتوانم؟ بلی میتوانید.... دوفیر هوائی بطرف دیوار محبس شلیک نمود وقهقه خنده کرده راه خود را گرفت ورفت .

ای انسان ای اشرف مخلوقات انسانیت وشرافت تودرکجا است ای وطن فروشان قرن ای فرومایگان پست فطرت غره مشوید خدای لایزال ترا به نیکوئی آفریده است زمین وجهان هستی به قدرت او است غافل مشو وخودت را بشناس . دیگر از کارهای عبدالله بدجنس این بود که خودسرانه امر میکرد که تا بیست و چهار ساعت کسی از اطاق ها برآمده نمی تواند حتی بارها شده که برای چهل وهشت ساعت امر کرده است این او امر محض برای این بوده که محبوسین اذیت شوند ، بعضی اشخاص مریض ومحاسن سفید حتی جوانان خودرا اداره کرده نمی توانستند اما مردم با شهامت ومتدین وعلمای کرامی به وعظ ونصیحت ، بردهباری وتحمل این روزهای بدرا به صبر وحوصله هدایت می نمودند وباعث شرمندگی وخجالت کارکنان می گردیدند .

درمحبس پلچرخی خاک اندازها وبدرفت وغسل خانه وغیره تا یکنیم سال اول وجود نداشت درهربلاک هشت خاک انداز بود وتقریبا یکهزار وپنجصد زندانی

بدون موجب وا ثبات جرم از دست یک اقلیت محدود وبی وجدان بعضا شهیدرا ه حق وبرخی بی سرپناه و آواره وعدهٔ مقابل کفر والحاد سلاح برداشته جهاد مقدس را از پیش میبرند. شاید روزی برادرهای دیگر از سنگرهای گرم وخونین نبردکتابهای بتو اهداء بدارند.

معذرت میخواهم که شهرت نویسندگی ام نیست، اگر در ترتیب جملات ومبتداء وخبر سهوی داشته باشم عذرم را بپذیرند با عرض حرمت.

رحمت الله (غرزی)

کاروان ما که عبارت از هشت عراده موتر بنز ۳۰۲ سرویس وسه عراده موتر تیزرفتار مرسدس بنز بود آهسته، آهسته جاده های پرشکوه شهر تهران را به طرف شمال می پیمود. هوا صاف وروشن کم، کم سیاهی شب بالا آمده دیری نگذشت که نورچراغهای جاده های مقبول وزیبای شهررا روشن ساخت. تهران این شهرزردشتی وتاریخی چون دریای نورمی درخشید و هربیننده را مجذوب خود میساخت افسوس که کاروان ما عجله داشت وباید براه خود ادامه میدادیم زیرا همه ٔ ما بودن در داخل شهررا باعث بی نظمی میپنداشتیم وخارج شهراطراق را نظریه داده بودند کم کم داشت تهران از نظرنا پدید میشدوجای آنرا دره های زیبای قسمت شمال نادعلی دربرمیگرفت. اطراق در ناد

در بیست وچهار ساعت نظر به ازدحام مردو مرا تبه برده شوند ودرساعت موعود اگر نوبت به کسی نمی رسید به روز دیگر بایدانتظار میکشیدند غسلخانه هم همان صحن محبس بودودرهوای سردزمستان تنها ئیکه درجهٔ حرارت ده الی پانزده درجه تحت صفر میبود محبوسین مجبور بودند که خودشان را شستشو نمایند . عبدالله خبیث امرصادر نموده بود که درصحن محبس هیچکس حق سخن زدن و سرگوشی را با یکدیگر ندارند .... وبه زندانبانها امر لت وکوب را داده بود . بارها حتی روزی نبود که نسبت یک حرکت جزئی ازقبیل آفتابه ات را بمن بده ویا صابون را بمن بده ویا احوال پرسی بسیار کوتاه وغیره مورد لت وکوب یا کوته قفلی قرارنگرفته ومورداستنطاق آمرین محبس قرارنگرفته باشند .

قاشق وپنجه ، چاقو ، پاکی ریش تراشی،ناخن گیر ، وقیچی ممنوع بودهفته دوبار تلاشی کارتن ها وبکس وکالاها صورت میگرفت اگردرنزدکسی ازاشیای فوق پیدا میشدموردبازخواست خیلی سخت واقع می گردید .

این بود مفهوم روشهای مارکسیستی که ازباداران روسی خودهدایت میگرفتند .

این است اخلاق مشاورین روسی ودرس عبرت برای عالم بشریت .

روزی عبدالله بلبس آمر محبس وارد اطاق شده و یکنفر حمیدالله نام راکه از ولایت کندز بود جوان بلندبالا صاحب کرکتر عالی، شخص خاموش، آرام و باحیا بود صدا زده و برایش اخطار کرد شنیده ام که بدگوئی امین صاحب را میکنی، میدانی که امین صاحب قابل پرستش و خدمتگار حزب و مملکت است به چه جرأت اورا بدگوئی میکنی حمیدالله برایش عرض کرد که صاحب کدام امین، من بنام امین کسی را نمی شناسم. این کلمه را نگفته بود که قنداق زدن شروع شد و باندازهٔ اورا لت وکوب کرد که خودش مانده شد یکنفر بنام آقای مهدی زاده از ولایت تخار و شخص بسیار متدین و از صاحب رسوخان ولایت تخار به شمار میرفت و صاحب فهم ودانش و از پاها معیوب بود چوب زیربغل استعمال میکرد عرض کرد که صاحب بس است دیگر نخواهد کرد. دفعتا حمیدالله را رها کرد و آقای مهدی زاده را باندازهٔ زد که پطلون خودش از چات پاره شد و ستر عورتش نمایان گردید به حاضرباشها پیش امر کرد آنقدر او را بزنید تا بمیرد و از خجالت پاره شدن پطلون خارج شد و رفت حاضرباشها هردو را بحالت بیهوشی کشان کشان برده و کوته قفلی نمودند.

برادرهای گرامی اینست روش رژیمهای کمونیستی قرن اتوم درسیارهٔ ما که هنوز هم نمیدانند

درمقابل محبوسین سیاسی چهرویهٔ را باید اتخاذ نمایند لعنت به این رژیم وهزارها لعنت بکسی که این سیستم قلابی ودروغین را پیروی میکند . چندی بعدا مرشدکه تمام صاحب منصبان اردوا ز مرد مان ملکی جدا وداخل یک اطاق علیحده برده شوند به این ترتیب صاحب منصبان تجریدگردیدند وآنها زه پخش کردندکه افسران اردو به قطعات تقسیم میگردند که درزمرهٔ آنها چندنفرازقومی ما هم وجودداشت مثل جالگل خان نورستانی، دین محمدخان نورستانی محمدگل خان نورستانی وغلام رسول وغیره بعدها معلوم شدکه همه به جوقه اعدام سوق داده شدند . حال شما قضاوت نمائیدکه آنها هرکدام به فامیل مربوط بودند وازخودپدر ، مادر ، زن، بچه ، دختروا قارب داشتند وبرعلاوه سرمایه های ملی افغانستان بشمار می آمدند به نسبتی که به رژیم ملحدوعاری ازاحساسات بشری معتقدنبودند بدون محاکمه بامریک فضول لعین واجیرشده دستگاه جاسوسی مارکسیستی شوروی ازقبیل تره کی، امین، وقادروغیره سگ صفتان کمونیستی ازبین میروندونابود میشوندومشاورین شوروی که برای تنظیم وترتیب یک کتلهٔ نافهم و بی شعور ، پست ووحشی مثل خودشان ازمسکوباین خطهٔ پاک کردآمده اندرا پورکشتارصاحب منصبان اردوی

ملی دفاع افغانستان را به آقای برژنیف لعین برسانند و نامبرده نا انسان مدال افتخار را به سینه ببرک کارمل نوکر زرخرید نصب مینماید که آفرین صد آفرین برادران افغانت را کشتی.

کدام روزی نبود که در اطاق ما یک یا دو ختم قرآن کریم صورت نگیرد. علمای گرامی با ایمان مستند نص قرآن عظیم الشأن اوامر و نواحی خداوندی را وعظ و نصیحت طوریکه لازم بود تبلیغ میکردند. اما فهمیده میشد که بصورت خفیه نمیشد تحت مراقبت مخبرین دولت میباشند. از این رهگذر مولوی صاحب کابلی از ولایت تخار چند ماهی با ما یکجا بودند و یک عالم بسیار متبحر و یک مسلمان واقعی بود بعد از چند ماهی به بهانه اینکه رها گردیده از اطاق برده شدند و تا به امروز معلومش نگردید همچنان مولوی صاحب کل محمد خان از ولایت لوگر یک عالم با استعداد و نابل قدر و شخص بسیار ظریف و خوش قلب بودند بسا اشخاص از برکت تعلیمش مستفید گردیدند و قراریکه خودشان اظهار می نمودند صاحب اولاد های متعددی بودند مانند مولوی صاحب کابلی از بین برده شدند و تا حال معلومش نیست.

ای آدم کشان موذی وای کمونیستهای بی وجدان لعین میدانم که در مذهب شما دین وجود ندارد

دنیای امروزی را نمی توان بازی داد. ما میدا-
نیم که شما دین را با عشق پسمانی میدانید. ما می
دانیم که شما زن، زمین وزر را مشترک میدانید
اما ما دین وزن وزمین خودرا، خاک خودرا دوست
داریم وپول ارزشی دردین اسلام ندارد. آنقدر
باشدکه رفع احتیاج نماید.

محال بدانیدهرگزراهی راکه شما انتخاب
نموده اید تا جان دربدن داریم قبول کردنی نیستیم
حتی یکنفرافغان زنده بماندمی جنگیم (وطن خود
را آزادمی کنیم به توفیق الهی)

دربالاسخن ازمخبری آمد. این سگ صفتان
لعنتی کسانی را تربیه میکردندوبتن زندانیان به
مخبری وجاسوسی می گماشتندکه محبوسین در باره
حکومت ورژیم پست کمونیستی چه مفکوره ونظریه
دارندوبکدام حزب یا روشی ویا تنظیمی وابسته است
این بی ناموسها بین زندانیها می گشتندوصحبت را
طوری براه یشان دستورداده بودندپخش میکردند و
محبوسین را عصبانی ساخته احساساتی میساختند.
جزئی ترین کلمه که به ذهن خودشان نادرست می یا-
فتندثبت نموده ورا پورمیدادندازان جمله بنام
لاجوردیک پسرک خوش قیافه مهتابی، سیدظاهر وکیل
تکردره، محمدشریف وکیل سمنگان، عبدالاحد عرض

بیکی ازولایت کندزکرجه‌تا حال قبول کرده‌نمیتوا-
نم که‌سیدطا هروکیل شکردره‌بها ین کارپست دست
بزندا ما دیگرا ن می گفتندوا فواهات است نوشتم .
خدا کند حقیقت ندا سته‌با شد .
ای کسا نیکه‌درنزدشما وجدا ن، شرف وناموس
وطن، اسلامیت وانسا نیت وجودندا ردچطورمیتوانید
ازیک کتله‌پست ورژیم شیطا نی ودروغین مارکسیستی
ولیننستی که‌پا به‌وا سا س آن به‌بی غیرتی،بی دینی
وبی شرافتی پا یه‌گذا ری شده‌است اجیرشویدویا به
جیفهٔ دنیا ویک مشت پول حرام همنوع خودرا به‌جوقه
اعدام بکشانید .
یکی ازکارهای سیدعبدالله‌فضول این بودکه
چندنفرزیردستا ن خودرا ازقبیل گل آغا ازتا شقر-
غا ن ومحمدهاشم ازمشرقی و.... بنام بودندو یک
نفرمعا ونش را تربیه‌وا مردا ده‌بودکه‌درغیا بش هر
ظلم وستم بالای زندا نیها بکلی موردبا زپرس نمی
باشد . آنها نیزهرچیزیکه‌ازدست شا ن برمی آمد
صرفه‌نمی کردند . چون اشخاص پست وفرومایه‌بودند
گما ن میکردندکه‌دنیا وجها ن بکام شا ن است .روزی
شدکه‌معا ون خودسیدعبدالله‌را ازطرف دستکاه‌جاسو-
سی خادگرفتار وبهمین بلاک ما زندا نی نمودندچنا ن
موردتحقیر وتمسخردیگرزندا نیها قرارگرفت خودش

صدا میکردکه بدکردم بلحاظ خدا مرا از ین بلاک به دیگر جا ببرید تا بالاخره عبدالله پلید امر نمود که در کنج زندان برایش علیحده خیمه بزنند .

ای فرومایگان رژیم دست نشانده خلق و پرچم ای که تو برای چند روز دیگر درچوکی عزت برای کمونیست فرار کرفته ای که وجدان ننگ و ناموس در وجود سووجود ندارد چطور خودت را ذلیل ساخته یک هم نوع ، همجنس و یک برادرا فغانستان خودرا بی عزت و موردسرزنش قرار میدهی افغانیکه دنیای امروزی اسلام بنامش فخر و مباهات میکند . افغانیکه پرچم محمدی را درسینه خود پسته جان شیرین خودرا فدای دین مقدس اسلام نموده هرکدام خالدوقت وزمان به شمارمی آیندروزی برسدآن روزانشاء الله نزدیک خواهد بود که عوض پرچم لیننی داس وچکش دروغین لوای محمدی کلمه لا اله الا الله بلندنموده ونام کمونیستی ، مارکسیستی ولیننستی را ازصحنه گیتی نیست ونابود نماید انشاء الله .

ماکولات ـ شفاخانه ـ کانتین وغیره اشیائیکه از فامیل هامی رسید

مأکولات درهفته دوروزبرنج یک قسم سالند و گوشت وهفته دوروزشوربا وغیره داده میشد . به این ترتیب که دیگها را به منزل اول آورده هرکدام کاسه

های خودرا بەقسم لیکا خپوریکجا عقب دیگر دردست گرفتەاستحقاق خودرا می گرفتیم حق سخن زدن، حق جنجال کم وزیادرا کسی نداشت ضابط اعاشەایستا ـ دەکنترول می نمود. ملازمین عسکری ازدهن دروازه اطاق پائین بەداخل همەجا ایستادەوکنترول مـی کردند. گوشت گاومیش می بودبرنج راطوریکەباید پاک نمی نمودندوسبزی پاک نمی گردید. چیزیکـه نوشتەشدەاست حقیقت است بهتان نیست وبه شمـا بهتر معلوم است کەسبزیجات هرچەکەباشدباید سـه چهار بار شستەشود اما این چیز عملی نشدەوازین لحاظ بارها دیدەشدەکەدرقسمت اخیردیگ بصورت عمـوم سنگریزەویاریگ ماندەوکسانیکەدراخیرماندەانـد استحقاق خودرا نگرفتەوگرسنەماندەاندوبامراض معدوی مبتلا بودەوچارەنداشتند. شش هفت ماەاول کانتین وجودنداشت بعدها کەکانتین افتتاح شـد اکثرزندانیها اشیای موردضرورت واحتیاج خود را ازکانتین بەپول نقدمی خریدند. درکانتین خبـر چای وبوره، سگرت، صابون، شیرقطی، بعضی وقت تخم واشیای کارآمد، تاروسوزن وجودداشت .دیگر چیزی وجودنداشت وازنرخ بازاریک اندازەقیمـت تربالای زندانیها فروش میشد.

شفاخانەصرف بنام بود. برای چهارپنجهزار

نفرده بستر موجود بود آنهم برای مریض های عاجل .
البته مریض های قابل عملیات را بهامر آمر محبس
آنهم اگر با مطلاح حواسش بجا و سرحال و به جرت می
بود امر میداد و به یکی از شفاخانه های خارج محبس
انتقال میدادند یا بهمانجا معالجه میشد یا میمرد .
درماه دو دفعه با مطلاح پای وازحق آمدن در
داخل محبس را داشت هرچیزیکه برای محبوسین می
آوردند اولا دردهن دروازه بزرگ یعنی نظام قراول
محبس کنترول و اگر اجازه میدادند بعداً داخل میگر-
دید . فاصله بین دروازه بزرگ محبس و بلاک دوم تقر
یبا یک کیلومتر بود . عساکر و ملازمین یک تولی و
محبوسین از سه جهار رهزار نفرتجاوز مینمود بدون
دروازه محبس کدام جای سایه بان ویا پناهگاه
وجودنداشت . پای وازها درزمستانها ی خیلی شدید
برفباری وسردودرتابستانهای سوزان مجبور بودند
که از محبوسین شان خبرگیرائی نمایند . بالعموم
افراد اطراف بالخصوص که یک یا دوروز را به موتر طی
نموده وچندروزی را درکابل سپری مینمودند از مرکز
شهرالی پلچرخی عبورومرورعرادهجات خیلی مشکل
بود اولا موترتکسی پیدا نمی شد از طرف دیگر اگر هم
پیدا میشد کرایه رفت وآمد از شصد الی هزار افغانی
بود پای وازها مجبور بودند تا زمانیکه نوبت شان می

رسیدتکسی را نگه‌بدا رندزیرا با زگشت خیلی مشکل بودودرا ن دشت سوزا ن وسردروی یخ بندا ن نمی شد پیا ده‌تا مرکزشهر رفت وآ مدکنند . ما مورین موءظف ا زسا عت نه‌بجه‌بکا رآ غا زوا لی پنج عصرا ضا فه‌کا ر ی میکردند . نا ن، میوه ، پول نقدوهرچیزیکه‌پا ی‌واز ها می آ وردندتسلیم عسکرمی نمودندوعسکرآ ورده‌به ضا بطا ن موءظف تسلیم میدا دندوضا بط نا م محبوس را خوا نده‌برا یش تسلیم میکرد . ا گرچه‌ا ین کا رشا ن منظم بودولی تعدا دمحبوسین زیا دوپرسونل بسیا ر کم بود . ما ل مردم کم ونیست میشدومحبوس مجبور بودکه‌مثل زهرقرت کرده‌وصدا ی خودرا کشیده نمی توا نستند . با رها شده‌که‌محبوس ا زبین رفته‌ویا به شها دت رسیده‌وپا ی وا زخبرندا شته‌تا به‌آ خرخورا ک ما مورین محبس کردیده‌ا ست . با رها شده‌ا ست که در عقب محبس پا ی وا زها ی بی دفا ع که‌صرف برا ی دیدن پدر ، ما در ، برا در ، خوا هر ، شوهر ، کا کا ، خویشا وندا ن وا قا رب خودصرفبرا ی، ا حوا ل گرفتن می آ مدندوا زطرف ما مورین بی وجدا ن، بی شرف و بی دین موردا ستهزا ، تمسخرقرا رگرفته‌حتی دشنا م ونا سزا شنیده‌ا ندولت وکتک خورده‌ا ند . ا ی خا ئنین وطن فروش بی شعوروا ی کا سه‌لیسا ن رژیم سوسیا ـ لیستی ولینینستی ا ین معا ش بی غیرتی و کثیف را

علی صورت گرفت وبعدا زان براه خودادامه دادیم
هوای خوشگوار بهاری با ابرهای پارچه، پارچه در
آسمان شمال هویدا گردیدکم کم تاریکی شب افز-
وده گشت وقطرات باران که از عقب شیشه های موتر به
مشاهده میرسیددشتها را نوازش میداد. کاروان هم-
چنان براه خودادامه میداد. روشنی چراغهای تهران
که تا آنزمان از شیشه های عقبی ماشین معلوم میشد
نا پدیدگردید. ابرهای تیره وتاری با ریزش باران
های بهاری افزودن گرفت رعدوبرق با بارانهای
موسمی شدت اختیار نمودبه مشکلات زیادی کاروان تا
بجنوربه سفرخودادامه داده وتوقف کرد. شب هولنا-
کی بودنمی شدتا براه خودادامه بدهیم همه این
موضوع رافال بدگرفته هرکدام شب دربین موتر
زنده صبح نمودیم. خوب بیاددارم ساعت نه صبح
۱۳۵۷ مطابق هفت ثوربودخواستم رادیوکابل را
بگیرم قلبم به تپش افتادخدایا چه می شنوم موزیک
رادیوکابل مارش ملی مینوازدبدیدم رفقای دیگر
هم نزدیک میشوندهریک بنوبه خودآه وفریاد می
کشندبعضی خوش وبرخی مغموم اند.

فردای آنروزکاروان به عجله خودرا به شهر
مقدس مشهدرسانیده واز آنجا به طرف سرحدافغانستان
رهسپارشدیم. دونفرالمانی بنام " رابنروپیتر "

که‌توا زان ۱ مرارجبات میکنی وهزارها طفل، زن و موسفید هموطنت از طرف لامذهبان لینینی به‌خاک و خون کشانیده‌شده از بین برده‌شدند. چطور از گلون‌تو پاشین میرود‌توشمیدانی دین وایمان تورا به‌پول بی ارزشی خریده‌اند وجدان تورا کوبیده وخرد کردند یعنی مغز تورا شستشو داده‌یک مرا تبه‌به اصطلاح کلاه خودرا پیش خود بگذار وببین تو که‌هستی وچه هستی آبا واجداد تو کی ها بودند. به‌گذشتگانت چون وزیر محمداکبرخان غازی، میربچه‌خان ومیرمسجدی خان مجاهد، غازی محمدجان خان وردک وغیره نظر انداز تو بودی که از پنجه آهنین وفولادینت چنگیز، اسکندر اعظم، انگلیس وروس درگریز بوده حال چه بلائی به سرت آمده است واینقدر پست، ذلیل وزبون گشته‌ئی با برادران افغانی مجاهدت یکجا شوهنوز هم که هنوز است.

بردن زندانی‌ها برای استنطاق

شبی از شبها موظفین زندان داخل اطاق گردیدند چندنفررا نام خوانی کردندکه از جمله محمدعیسی خان دگرجنرال، محمداسمعیل خان وکیل نورستانی عموی اینجانب، عبداللطیف نام یک جوان ماموروزارت خارجه وچندنفر دیگرکه اسمای شان فراموشم شده محمدعیسی خان دگرجنرال دوروز

بعداز استنطاق واپس آورده شد بعداز مروردوماه یک شب که بخواب بودیم دروازه اطاق باز شد ویکنفر را داخل اطاق آوردند، دیدم عمویم محمداسمعیل خان است بسیار خوش شدیم اما گریه مان گرفت. موهایش ژولیده و ریش وناخن هایش رسیده، لباسش چرک وپاره شده اما با کرکتر عالی، دهان پرخنده، مردانه صفت ودارای عزم واراده راسخ وآهنین که دروغ درنهادش نبود، دردوستی ورفاقت برازنده و نظیری نداشت رفقای خودرا همیشه می ستود ورفقایش هم احترام قابل وصفی برایش داشتند. اگرشب از نیمه گذشته بود با اینهم محبوسین یکی بعد دیگری برخاستند واحوال پرسی کردند. چون خسته بنظرمی آمد وشب نشینی هم ممنوع بود هرکدام آهسته آهسته بجاهای خودمرا جعه کرده وبخواب رفتند. دربین اثنا من خودم را نزدیک وازش پرسیدم که اسمعیل جان درخلال این دوماه که از ما جدا شدی چه بر سرت آمد؟ کجا بودی چه کردند از ین قبیل پرسشها. دراول چیزی نمی گفت پس از اصرار زیاد بالاخره لب به سخن گشود وچنین اظهار کرد:

همان شب مرا اولا به وزارت داخله برای استنطاق مقدماتی وبعداز چند روز به مصئونیت ملی برای تکمیل دوسیه بردند. درانجا برای چندی در

یک اطاق به اصطلاح کوته قفلی نموده روز پنجم ساعت ده بجه شب دو نفر ملازم مرا به اطاق استنطاق داخل نمودند دریـن اطاق عبدالعزیز معاون خاد و چند نفر دیگر نشسته بودند بمن امر شد که بنشینم اولین سوال که از من نمودند این بود :

سوال: شما با وزیر داخله داود عبدالقدیر نورستانی چه ارتباط دارید؟

جواب : بخود شما بهتر معلوم است که ارتباط من با عبدالقدیر چیست .

سوال: بلی میدانم، اما میخواهم که از زبان خود شما بشنوم؟

جواب : عبدالقدیر پسر ماما یم و بر علاوه خواهر عبدالقدیر خانم من میباشد .

سوال: شما گفته اید در رژیم عبدالقدیر را بقتل رسانده وخون عبدالقدیر را از رژیم خواهم گرفت ؟

جواب : به شخص خود شما بهتر معلوم است که مناسبات من و عبدالقدیر از روزیکه وزیر داخله داود خان مقرر شد خوب نبود و شخص خودم مراوده با او نداشتم او بود که بعضی اوقات به دیدن خواهر خود بمنزل ما می آمد . اگر من خانه می بودم خانه را ترک میکردم ومیرفتم .

سوال: شما وکیل نورستان بودید با بسیار اشخاص

قومی دربین اواخرمراوده‌داشتید. بگوئیدباکدام اشخاص دربین روزهای آخرمراوده‌داشتید؟

جواب: درست است که‌من وکیل نورستان بودم یک وکیل باتمام مردم بالخصوص باقوم خودسر وکار دارد. البته‌دروازهٔ ما نه‌حال بلکه‌اززمان حضرت پدرمرحومم بروی مردم بازبودوهست.

سوال: فکرکنیددرین نزدیکی‌ها چه‌اشخاص باشما همرازونیازبوده‌اند؟

جواب: دربالا ذکرکردم که‌دروازهٔ ما برخ همه‌باز است وآدم مشخصی رانمی شناسم وهم رازونیازی تاحال باکسی نکرده‌ام.

سوال: شما طرفه‌نرویدبگوئیدهدف وپلان شما درنورستان چیست وکدام اشخاص باشما ارتباط دارد.

جواب: کدام پلانی تاحال درخانهٔ ما طرح نشده است وهم حکومت فعلی تاحال کدام رویهٔ بدی باما نکرده‌است که‌باعث کدورت ما گرددوهم تمام ما برادرها وفامیل مان درمرکزکابل میباشیم.

سوال: دگرجنرال محمدعیسی خان باشما چه‌ارتباط دارد؟

جواب: موسفیدقوم ماست وازطفولیت تمام فامیل اورابه‌حیث ماما خطاب می کنیم واحترام بایشان قائل هستیم.

سوال: جنرال محمدصفرخان غورزی برادرشما است؟
جواب: بلی برادربزرگ ما میباشد.
سوال: شما میگوئیدکدام پلان درجای شما صورت نگرفته است؟
جواب: بلی حقیقت است اگرچیزی میبودبدون کم وکاست می گفتم.
سوال: دگرمن داراخان نورستانی را می شناسید؟
جواب: بلی یکی ازاقوام ماست.
سوال: کدام پلانی را بتاریخ ۲۸ اسد ۵۸ با دگرمن موصوف طرح نکرده اید؟
جواب: خیرکدام پلان صورت نگرفته است.
سوال: شما بالای خوداطمینان داریدوبا جرأت جواب میدهیدمیدانیداگربالای شما اثبات شدسزای آن چیست؟
جواب: کسی راکه حساب پاک است ازمحاسبه چه باک است. خوب دیده شودسوال وجواب خاتمه یافت مرابه اطاق اولی بردند. یک هفته بعدساعت ده شی دروازه اطاق بازشدمرابهمان اطاق که استنطاق اولی صورت گرفته بودهدایت کردندناگفته نماندهربار یکه مرابه اطاق استنطاق داخل می نمودندبه دستهایم الچک می بستندمستنطقین همان اشخاص قبلی بودندوبه تعدادشان یکنفردیگرزیادشده بود یکنفر

محافظ آهسته‌ازعقب به‌نفرجدیدبه‌پشتوگفت :
به‌کلکش ببین انگشتری طلا دارد ودرکلک من انگشتری
لاجوردبود فهمیدم مرا میگوید لبخندی کردم چیزی
اظهارنکردم ونشستم دربین اثنا دیدم که‌ازدروازه
دیگردارا خان دگرمن همراه‌دونفرمحافظ داخل شدند
به‌جمعیت سلام کردوبجائیکه‌قبلا برایش تعیین شده
بودنشست . مستنطق که‌خودعزیزمعاون خادبودسوال
کرد. خوب دارا خان خال اسمعیل خان وکیل نور -
ستان هم حاضراست وشما همه‌چیزرا هفته‌ء قبل گفته
بودید بیان کنیدما هم می شنویم. دارا خان جواب
داد به‌تاریخ ۲۸ اسد ۵۸ چندنفرقومی که‌مارا محمد
اسمعیل خان وکیل نورستان به‌خانه‌ء خوددرنوآباد
دهٔ افغانان خواسته‌بودرفتیم اسمعیل خان به ما
گفت : که‌چرا درکابل نشسته‌اید چندنفرصاحب‌منصبان
وجوانان دیگررا من دیده‌ام داخل یک پلان اساسی
همه‌ء ما جمع می شویم به‌نورستان رفته‌وازآنجا مقا-
بل حکومت نورمحمدتره‌کی قدعلم میکنیم البته
اسلحه‌وتجهیزات کافی ازممالک دیگربرای ما خوا-
هدرسیدشما ازین رهگذربمن اطمینان داشته‌باشید
برایش گفتم چوچه‌دارهستم من نمی توانم به‌نور-
ستان بروم ممکن مرا به‌تقاعدسوق دهندومعاش‌تقاعد
برایم کافی است وازخانه‌ء وکیل این راگفته بر

آمدم چنانچه روزاول همه را بدون کم وکاست به شما گفتم بعدازان عزیزمعاون مصئونیت ملی گفت :
خوب است داراخان کارشما خلاص شد بروید وداراخان ازاطاق خارج شد.

حال نوبت به شما میرسد اسمعیل خان درین زمینه چه جواب دارید؟

جواب : درست است که داراخان چندی قبل به خانهٔ ما آمده بود اما چیزیکه داراخان میگوید حقیقت ندارد ونه کدام پلان وجود دارد اگر کدام چیزی دربین می بود به شما میگفتم. تنها یکی از قومی ماکه اسمش را هم نمیدانم همراه داراخان آمده بود برایم گفت که فردا من به نورستان میروم اگر کدام احوال داشته باشید. برایش گفتم هرکس از ما پرسان کرد برایش سلام بگوئید وبس.

شخصیکه مقابل من نشسته بود به پا خاست وسلی محکمی حواله ام کرد ودشنام داد وگفت هنوزهم خیال میکنی وکیل هستی من از حوصله کار گرفتم وبرایش گفتم دشنام دادن کار مردها نیست هرچه میکنید بالایم تطبیق کنید خواهش میکنم دشنام ندهید و باردیگر دشنام داد من نفهمیدم که چه کردم همراه دودست چنان برسرش کوبیدم که نقش زمین گردید دیگر ندانستم چه بلائی برسرم آمد. محافظین با

قنداق تفنگ ، مشت ولگد برسرم ریختند چشم گشودم شخصی بزویم آب سرد می پاشد. پرسیدم کجا هستم گفت بزندان دهمزنگ ، دوشب ودوروز است که همین جا میباشید سرم از چند جا سوراخ وچشمها یم ورم کرده بود دیده نمی توانستم . خوراک نیست واگر باشد خورده نمی توانم. بالاخره یکماه سپری شد کم کم به حال آمدم. دیگر محبوسین برایم غذا وآب تهیه می کردند به عسکر محافظ مراجعه کردم وحال خودرا گفتم وخانه را برایش نشانی گفتم . عسکر هوشیاری بود مرا شناخت بدون اینکه خبرم کند به فامیلم اطلاع داده بود که من بکجا میباشم. فامیلم از من نشانی خواستند ساعتم را روانه کردم برایم لباس و پول فرستادند. بعداز چند هفته مرا واپس به پل چرخی آوردند. این بود سرگذشت دوما وچند روز که برایت عرض شد اما خودم نمی دانم که مرا چطور زنده مانده اند. ازان به بعد کسی دیگری نه سوال از من کرد و نه جوابی از من شنید هرآنچه میرسد از جانب پروردگار عالمیان است وبس .

سرگرمی های محبوسین

محبوسین عموما نماز پنجگانه را به جماعت اداء می نمودند وکسی نبود که نماز اداء نکند بعض اشخاصی

که خواب گران داشتند و نماز نمی خواندند دیگرها وادارش میکردند که دوگانه برای یگانه ادا نمایند وبه اصطلاح به جماعت پابند شوند بعض کسانیکه مبتوا- نستند به تلاوت قرآن مبارک مشغول بودند و جوانان به سپورت و ادمان آزاد مشغول میشدند. شخص خودم به خواندن تفسیر شریف شروع نمودم ابتداء نزد مولوی صاحب کابلی و بعداً نزد مولوی صاحب گل محمد خان از ولایت لوگر. آهسته آهسته بعداً ز تفسیر خوانها بفضل و مرحمت الهی روبه تزاید گذاشت هر کدام مباحثهٔ علمی وقرآنی می نمودند. بعد از آن که مولوی صاحب ها از بین رفتند مذاکرات و مباحثه ها همچنان تا آخر ادامه داشت بعضی ها از مغز نان برای خود تسبیح و دانه های شطرنج میساختند و به شطرنج بازی خودرا مصروف می نمودند. تا اینکه عبدالله خبیث خبر شد که محبوسین یک مشغولیت برای خود پیدا کرده اند. شطرنج را منع قرار داد. قلم، کاغذ منع بود ورنه محبوسین گزارشات یومی را به هزارها کتاب نوشته میکردند.

یکنفر دیگر از قطی شیر خالی یکنوع آب گرمی اختراع کرده بود که بعداً ز چند روز تعداد آن زیاد شده رفت محافظین اطلاع حاصل کردند و از طرف آمرین محبس جمع آوری گردید و تاکیداً ممنوع قرار گرفت و

هم را دیوکوشکی کشف نموده بودند که دفعتا تماما " محبوسین موردتلاشی قرار گرفتند و بفضل الهی پیدا نشدورنه مرتکب آن به جزا های خیلی سنگین محکوم میگردیدند .

جدا شخاص در اطاق با ما محبوس بودند

اطاق کنجایش پنجاه الی شصت نفر محبوس را داشت تا به یکسال اول بعضی اوقات از صدالی یکصد وچهل نفر محبوس را می آوردند ما محبوسین مجبور بودیم که برا یشان جا بدهیم حینیکه دیگر بلاکهـا جدیدا اعمار گردیدا ز تعداد محبوسین کاسته شد و صاحب منصبان اردو علیحده و مامورین ملکی علیحده شدند .

اشخاصیکه با ما تا اخیر ماندند قرار ذیل میباشد :

ـ از طرف چپ براست :

۱ محمدحسن نورستانی یک جوان با استعداد که بجرم دام کودتا نماء گرفته شده بود ، متأهل و صاحب فرزندان بدون اثبات جرم .

عبدالجمیل نورستانی

محمدامین فرهنگ .

۵ محمدظفر جوان هفده ساله از ولایت بدخشان.

۶ ن محمدجوان ۱۸ ساله از ولایت بدخشان قرار

ازدوستان مان بودندا صرار کردندکه رفتن شما به افغانستان خطرات جبران ناگواری دارد زیرا ما از رادیو افغانستان و رادیوهای ممالک دیگر شنیده ایم که کودتای چپی صورت گرفته ما نمی توانیم داخل افغانستان شویم وشما هم نمی توانید برگردید و یکجا به المان خواهیم رفت تا زمانیکه معلوم شود چه نوع حکومتی بمیان خواهد آمد. هرچه اصرار کردند کم شنیدیم وبا آنها خدا حافظی کرده طرف سرحد افغانستان رهسپار شدیم من از خودفامیل داشتم و نمی توانستم از فامیل جدا زیست نمایم سپرده بخدا گفته داخل سرحد افغانستان شدیم. افغانستان بازبود وکدام مانعی وجودنداشت همه به نظرحیرت به طرف ما نگه میکردند ومردم هم نمی دانستند که کی و کدام شخص زمام امور را بدست می گیرد از حکومتهای گذشته هم ناراضی بوده وحکومتی میخواستند که از مردم برای مردم باشد همه مترددبودند مفهوم دموکراسی، سوسیالیستی، ومارکسیستی را هرگزنمی دانستند همه انتظار آنرا داشتند که چه میشود و کدام شخص ازرادیو آوازبلند میکند مارش ملی هنوز هم ادامه داشت امورات گمرکی درسرحدبسرعت پایان یافت ووارد شهرزیبای هرات شهرخواجه عبد الله انصاری رحمت الله علیه وشهرشیرشاه سوری شدیم.

اظهار خودشان متعلمین مکتب درولایت بدخشان :
شب مهتابی بود چند نفر جوانان جمع شدند ودرزمین
ها نان خربوزه میخوردیم که شب گزمه آمده ، ما را
گرفتار نمودند فردای آن همهٔ ما را که هشت نفر بود-
یم توسط طیاره به مرکز فرستادند وراساً ما را بزندان
پلچرخی آوردند بدون اثبات جرم .
۷- حیات الله از ولایت قندهار والی بود شخص تعلیم
یافته بعدها فهمیده شد که مربوط حزب پرچم است .
۸- عبدالفتاح معلم بعدها مربوط حزب پرحم .
۹- غلام سعیدخان بنام شیرآغا از ولایت کندز بدون
اثبات جرم نامبرده متأهل بود .
۱۰- عبدالاحدخان بنام عرض بیگی که بعداز یکسال
رها شدودوباره بهمان بلاک زندانی گردید . بحیث
مخبر مشهور شد بعدها بحیث جبهه ملی پدروطن درولا
یت کندز مقرر وازطرف مجاهدین بقتل رسید .
۱۱- محمدعلم خان از پنجشیر آدم بسیار با هوش و
اخلاقی صاحب عیال وفرزندان متعدد ومسلمان کل .
۱۲- سیدامیرخان وکیل شوراء متأهل وکیل دوره
دوازدهم وسیزدهم شخص مسلمان ورفیق دوکت
بعدها درتونل سالنگ زیرتانکهای روسها بقتل
رسید .
۱۳- محمداسمعیل نورستانی وکیل شوراء دوره

سیزدهم که‌قبلا اخلاق وکرکترعالی شان ذکر گردید

۱۴ـ اینجانب رحمت الله‌وکیل غرزی مامورمتقاعدد افغانستان بانک متأهل بدون اثبات جرم.

۱۵ـ حاجی امان الله‌چاه‌یابی متأهل ومالک دواخانه‌درکندز.

۱۶ـ حاجی یارمحمدخان معاون شرکت قره‌قل ولایت کندزشخص بادیانت بدون اثبات جرم.

۱۷ـ حاجی امان الله‌خان ازولایت کندزبدون اثبات جرم.

۱۸ـ حاجی بوری بای رئیس شرکت قره‌قل از ولایت کندزمسلمان پاک بدون اثبات جرم.

۱۹ـ دگرجنرال محمدعیسی خان نورستانی سابق قوماندان قوای مرکزی متأهل که‌بعدا درلیل ۲۷ / ۲۸ میزان ۱۳۵۸ به‌شهادت رسید.

۲۰ـ تورن جنرال محمدصفروکیل غرزی نورستانی سابق سناتورانتصابی ورئیس کانال ننگرهاربدون اثبات جرم درلیل ۲۸/۲۷ میزان ۱۳۵۸ به شهادت رسید.

۲۱ـ عبدالعزیزنورستانی پسرعبدالوکیل خان نائب سالارشهیدمتأهل بدون اثبات جرم.

۲۲ـ عبدالحکیم خان سبحانی پسرمرحوم حاجی کیمجه‌خان سرمایه‌دارورمه‌دارمشهور افغانستان

بدون اثبات جرم فعلا قوماندان مجاهدین درجبهه خان آباد.

۲۳- عبداللطیف یک جوان با استعداد از وزارت خارجه که بعدها بدون اثبات جرم بهشهادت رسید.

۲۴- ارباب حقداد از خواجه غار ولایت کندز که بعدها ارتباطش با دولت کمونیستی و از طرف مجاهدین به قتل رسید.

۲۵- معصوم خان ارباب از ولایت بدخشان که بعدها به ارتباط دولت کشته شد.

۲۶- محمد موسی آتش نورستانی که بعدها فهمیده شد منصوب به حزب پرچم وفعلا درجبهه ملی پدروطن وظیفه دار است.

۲۷- سید مسعود فعلا معین وزارت کلتور رئیس رادیو تلویزیون مربوط به حزب پرچم.

۲۸- محمد یوسف پیلوت پسرجنرال محمد عیسی خان نورستانی زیرتأ ثیر برادر بزرگش نرفته و فعلا بحیث مهاجر در اضلاع متحده امریکا میباشد و همچنان برادر کوچکش محمد عمرجان بدون اثبات جرم فعلا بحیث مهاجر در اضلاع متحده امریکا حیات بسر میبرد.

۳۰- محمد اکبر نورستانی سابق مامور در وزارت فوائد عامه.

۳۱- محمد طارق عزیزی سابق مامور در شاروالی کابل -
فعلاً حیث مهاجر در آلمان غربی امرار حیات میکند .

۳۲- عبدالاول قریشی صاحب از ولایت تخار شخص مسلمان ووطن دوست که همیشه مورد احترام عموم محبوسین قرار داشت ویک شخص مصلح وبا ایمان در عین زمان ظریف بود بعداز مهاجرت ودوراز وطن فوت شد .

۳۳- عبدالقادر مشهور به ملاقادر یک جوان خوش صحبت ، اخلاقی صاحب فهم وادراک بلند بود بعدها به حیث مهاجر فعلاً در جبههٔ خان آباد اجرای وظیفه می نماید .

۳۴- حاجی رحمت بای شخص صاف دل مسلمان نماز خوان چشمها ضعیف از ولسوالی چهار دره ولایت کندز متأهل بدون اثبات جرم .

۳۵- عبدالغفور جان پاندا ز پسر حاجی رحمت بای مشهور به پهلوان اخلاقی، پاک ونظیف جوان خوش خلق وزیبا .

۳۶- عزت الدین خان آنهم یک جوان متعادل وبار کش یک پیش آمد خوب داشت دراِبتدا درباره اش می گفتند که برای دولت کار میکند اما بعدها دیده شد که افواهات بوده حقیقت نداشت ویک شخص خوبی بشمار میرفت بدون اثبات جرم .

۳۷- سید طاهر شاه پسر سید عالم شاه خان فرقه مشر

وکیل شورای دوره سیزدهم شکردره شخص نماز خوان وبا همه زندانیان پیش آمد خوب داشت فهمیده و هوشیار بود ما درباره اش مردم سخن ها میزدند و میگفتند مخبر است خدا کند حقیقت نداشته باشد .

۳۸ـ سید اکبر خان از ولایت کندز و پسرش از مردم افغانیه . حقیقتا افغان بود بعد ها شنیده شد که در مقابله با کفر و ملحدین روسی درجنگ تن به تن شهید شد .

۳۹ـ شیر محمد خان نورستانی یک جوان تعلیم یافته وخوش سیما بود بدون اثبات جرم فعلا مجاهد بحیث قوماندان از ولایت لغمان نورستان به مقابل کفر و ملحدین می جنگد و مردم مسلمان نورستان به نام نامی اش افتخار میکنند . خداوند توفیق مزید نصیبش گرداند .

۴۰ـ مولوی صاحب محمدگل خان از ولایت لوگر که قبلا از وی تذکری به عمل آمد عالم مجرب و مسلمان کامل متأهل به بهانه رهائی از زندان کشیده شد و تاامروز معلوم نیست . خواجه صفدر از پغمان یک مسلمان بد نام معنی بدون اثبات جرم . قاری صاحب از لغمان جوان با استعداد عالم و شجاع که حفیظ الله امین را در وقت وکالتش از مسجد بنام ملحد و نوکر روس کشید قرار مسموعی درجبهه پغمان به حیث مجاهد ایفای وظیفه مینماید . حاجی جمعه خان از خان آباد

تا جرآدم جا لاک، قرض دوست بهاصطلاح بهرقالب برابر می آمد بعضی ها میگفتند مخبر دولت است اما به خدا معلوم است. سردار امان الله خان یک شخص متواضع کم حرف به مرض قلبی مبتلا، متأهل بدون اثبات جرم. داکتر شرف زی طوریکه از نام مشهود است جوان با کرکتر اخلاقی، متأهل بدون اثبات جرم. اکنون بحیث داکتر مجاهدین ومهاجرین در یکی از تنظیم ها در پشاور ایفای وظیفه میکند و از هیچنوع همکاری وهمدردی با همنوع خود دریغ نمی کند. خداوند برکتش بدهد. یقین صاحب یک شخص بسیار زرنگ، اخلاقی، متجسس، با دردو با احساس با تمام محبوسین رویهٔ نیک داشت به جرم فعالین در حزب وطن بعدها قراریکه شنیده میشود بحیث منشی در حزب وطن از طرف دستگاه جاسوسی خاد گرفتار ردو با ره با همکارانش به زندان پلچرخی کشانده شد، حبیب جان جوان تعلیم یافته وبا استعداد از حزب پرچم اکنون بحیث معاون انحصارات دولتی ایفای وظیفه مینماید.

چیزی را که به رشتهٔ تحریر درآورده ام گزارشات وچشم دیدهٔ من است وصرف از یک اطاقیست که من با اشخاصیکه درفوق اسمای شان ذکر شد یکجا زندانی بودم.

بلاک سه‌در سه‌طبقه‌اعمار گردیده‌وهر طبقهٔ آن دارای چهار اطاق بزرگ وچندین اطاق کوچک یک نفری ودونفری بنام اطاقهای کوته‌قفلی بوده و تمام محبس درآنوقت دارای پنج بلاک بودوهمه بلاکها مملوازمحبوسین وعلاوه‌اززندان پلچرخی دهمزنگ ، محبس ولایت ، محبس ارگ ، صدارت عظمی ودرپانزده‌ناحیه‌پانزده‌حویلی بزرگ برای محبوسین یاتعمیرگردیده‌ویاازخانه‌های استملاک شده و یا کرایه‌گرفته‌بودند . قراریکه‌بعدها شنیدم‌تنها در کودتا های ناکام چنداول وبالاحصار کابل هجده هزارنفرگرفتارواز جمله‌دوازده‌هزارنفربه‌جوقه اعدام کشانیده‌شدند .

ای کرسی نشینان قدرت ودست نشاندهٔ مکتب سوسیالیستی ای دشمنان اولادآدم ای دد صفتان مافیل تاریخ بشریت ای که‌کلمهٔ اسلامیت وانسانیت دروجودتونیست ونابودگردیده‌اینهائی راکه توازبین بردی وبه‌شهادت رساندی هموطن، برادر خلاصه‌انسان واولادآدم بودنددست ناپاکت را بخون یک گروه‌مسلمان بی دفاع آغشته‌ساختی برای کدام هدف وچه‌منظور؟

برای اینکه‌سرنشینان کرملین وآن ملحدان بی ایمان ووحشی که‌به‌تبلیغات دروغین خوددنیای

آزادامرووزرا به‌صلح ودوستی دعوت مینمایند وبیک تعداد سران ممالک اسلامی راکه‌غلوی بوده اصلا از اسلام وقرآن بی خبراندمانندانسد، عرفات ، خدام وقزافی وغیره به‌وعده‌های دروغین فریب داده و مرام ناپاک خویش راپیش میبرندکودتاهای نافرجام رادرافغانستان آزادومستقل براه‌انداختند .

کمونیستها فکرمیکردندکه‌ملت افغانستان اکثرا فاقدآگاهی سیاسی، نادار، فقیرونا توان میباشند . زمانیکه‌قدرت سیاسی شان سلب شدبا جبر فشارونیروی عسکری ملت راسرکوب می کنیم‌ومانند چکوسلواکیا قهرمان افغانستان رااشغال و استیلا می کنیم .

ـ این ابرقدرت نادان اصلا جامعه‌وخصوصیت هـا عادات وکرکتراین مرزوبوم ومردم نیرومندوفقیر افغانستان آشنائی نداشته‌ودرک نکرده‌بودندوبرژنیف کثیف اقلا تاریخ گذشته‌ء افغانستان رامرور نکرده‌بودوبه‌نصایح وگفتارهای لینن که‌بخط زر کوب به‌تمام اکادمی های ملکی ونظامی شوروی مو جوداست که‌مرام مختصرآن قرارآتی است :

روسیه‌بایدهیچگاه‌بالای افغانستان همسایه‌قهرمان جنوبی ماتجاوزمسلحانه‌نکندمراعات نکرده غافل ازین بودکه‌این شیرشرزه‌پاره‌کندحلق وکام را

گلگون کفنان

هنوز هوا روشن بود، محبوسین برای گرفتن آب وضو به صحن حویلی محبس در رفت و آمد بودند چند عراده موتر سرویس عسکری و چندین عراده جیپ و موتر های دیگر خارج محوطهٔ زندان پارک نموده و بعدا " عقب دروازهٔ بزرگ آهنی بلاک سه قرار گرفتند و چند صاحب منصب از دروازان پیاده شده داخل اطاق آمر محبس گردید چند دقیقه نگذشته بود که آمر محبس سید عبدالله لیدبه موظفین زندان امر داد که تمام محبوسین را بصورت فوری به اطاقهای شان هدایت نمایند. امر آمر بصورت فوری تطبیق و هرکس بدوش و عجله داخل اطاقها گردیدند و صحن محبس از وجود زندانیان خالی شده دروازه ها محکم و سکوت کامل حکمفرما گردید. هرکدام انتظار آنرا داشتند که سخنی در میان است یا محبوسین تازه وارد محبس می شوند و یا مثل شبهای دیگر زندانیها برای استنطاق و یا به قتلگاهها فرستاده میشوند. از قرینه معلوم شد که محبوسین برده نشده زیرا محبوسین تازه وارد را عموما قبل از ساعت دوازده روز می آورند و به ندرت دیده شده که از طرف شب آورده شوند. دلهای همه در طپش و هرکدام در فکر و اندیشه فرو رفته همه بر جاهای

خود نشسته حرف میزدند و تبصره و سرگوشی مینمودند.
چند نفر صاحب منصب در منزل اول به رفت و آمد شروع نمودند. در منزل اول بلاک سه اشخاصیکه از زمان داؤد خان محبوس بودند اقامت داشتند. همه می گفتند که برادرهای اخوان المسلمین میباشند که در زمان حکومت داؤد دوسیه شان نامکمل مانده برای تحقیق و تکمیل دوسیه های شان به مرکز اعزام گردید همهٔ شان در صحن حویلی جمع آوری و بدستهای همهٔ شان الچک بستند ساعت یازده شب بداخل سرویس های عسکری جابجا شده از زندان خارج برده شدند.
تقریبا در حوالی نیم ساعت در بیرون محبس موتر ها توقف نموده و دفعتا شلیکهای ماشیندار و متعاقب آن نعره های الله اکبر و کلمهٔ مبارکه لا اله الا الله محمد الرسول الله فضای محبس را پیچید تقریبا بنه وقفه ها یکساعت فیرهای ماشیندار دوام کرد بعد یک سکون کامل در اطاق خکمفرما شد همه گریه میکردند و جزدعا بحق برادرهای خود چاره نداشتیم. بعد ها فهمیدیم که یکصد و هشتاد نفر برادرهای مسلمان ما را شب ۸ جوزا ۱۳۵۸ از قبیل مرحوم شهید پوهاند عبدالرحیم نیازی، شهید استاد غلام ربانی، شهید حفیظ الله فضلی، شهید عبدالقادر توانا، شهید اسمعیل پاسخ، شهید مهندس نور محمد، مولوی عبدالرب

پس فردای آن نهم ثورراديوکابل از بين رفتن داوٴدخان وفاميلش را باکابينه اعلان ومتعاقب آن حکومت سوسياليستي خلق وپرچم دررأس آن نورمحمدتره کی را به استماع کافهٴ ملت افغانستان رسانيد ازشنيدن نام نورمحمدتره کی که هيچ سابقه نداشت بالخصوص حکومت سوسياليستی يکَ انزجار شديدی بين ملت باشهامت افغانستان با حکومت سراقتدارا زروزاول صورت گرفت که بعداا ظهار می داريم .

کاروان ما که ده هزارکيلومتررا يکجا به خوشی سپری نموده بوديم درهرات ازهم پاشيدهر کدام عجله داشتند که زودتربرخانه وکاشانهٴ خود برسند خودم نيزازراه هرات ، فراه ، قندها روغزنی خود رابکابل رسانيدم. چون فاميل من يک فاميل سرشناس واکثرا به دوائرحکومتی مشغول وظيفه بودندو حکومت سوسياليستی راعدم پيشبردبرای افغانستان ميدانستند من فکرميکردم شايدازبين رفته باشند تصميم گرفتم که درکابل بخانه نروم ونزدعمهٴ خود واقع کارته پروان که ازخانه ما دوسه کيلومترفاصله داشت بروم وازاحوال فاميل استفسارکنم، درراه حفيظ الله خان ضيائی شوهرعمه ام راتصادفی در نزديک کارته پروان ديدم ازفاميل مان جوياشدم

شهید ، شهیدخواجه محفوظ ، شهیدمهندس عبدالرحمن
شهیدمولوی حبیب الرحمن فیضانی راکه در زمان
داود به تحریک همین رژیم فاسدبنام اخوان
المسلمین گرفتار بعضی درهمان زمان ، بعضی در
زمان تره کی ملعون به شهادت رسیدند ای سگلیان
درنده . ای وحشیان بی وجدان ، ای لینن پرستان
بی ایمان ، ای کسانیکه افغان وافغانستان ازنام
تونک داردوشرافت دروجودتووجودندارد ای لاش
خواران موذی میدانیدکه این گلگون کفنان چه
مردمانی بودندآنها برادران هم کیش وهم مذهب و
آنها پایه های دین محمدی دراسلام بودندآنها فخر
افغانستان وسرمایه های ملی مملکت ما به شمار
میرفتندروح شان به علیین بالا میرود . ملائک و
عرش کرسی بوجودشان درعالم بالا افتخارودروازه
های جنت بروی شان باز است حوروغلمان باامیل
های گل بدست ازاوشان پذیرائی میکند ، و این
حقیقتی است که خداوندبزرگ درکتب آسمانی به
موءمنین وعده داده است . امروزجنبشهای اسلامی
درهرکوشه وکنارجهان به جنبش وحرکت برخواسته ودر
مقابل کمونیست وملحدین قرارگرفته همچنان که طاق
کسرا به ظهورخاتم الانبیاء حضرت محمد (ص) پیشوای
اسلام ازهم پاشیده شددنیای کمونیستی هم به زود

ترین فرصت نیست ونا بودومضمحل میگرددانشاء الله تعالی .

جانی بەجزای عمل خویش میرسد

آوازەپخش شدکەامروزتلاشی اطاقها صورت می گیرد وعبدالله‌بدجنس خودش اطاقها را معاینه میکند .

محبوسین هرکدام بەمرتب کردن بسترەها و سامان خویش مشغول شدندهمه' ما می کوشیدیم اشیای ممنوعەکەقبلا دربخش کذشتەذکرشدەاست ازقبیل ، قلم، کاغذ، قیچی، چاقو، ناخن گیروغیرەرا از خوددورسازیم. گرچەاین اشیاء نزدکسی وجودنداشت بااینهم کارتن هاوبکسهای خودرا مرورمیکردندکه کدام چیزخلاف مقررات نزدشان موجودنباشد بـه اصطلاح اطمینان خودرا حاصل میکردندکەدفعتا چند فیرتفنگ ازمنزل تحتانی بگوش رسیدمتعاقبا دو ـ یدن، دویدن عساکروقیل وقال بگوش رسیددروازه ها بستەشدوهمەدرعقب پنجرەهای آهنی دروازەقرار گرفتیم ومنتظراحوال بودیم کەچەواقعەوخیمی رخ دادەاست . بعدازسەچهارساعت دیدیم کەمعین وزارت داخلەبازندنفرصاحب منصب وچندنفرکەمعلوم میشدندازخادمیباشندبەاطاق ماآمدندوبدون این کەازکسی چیزی بپرسنداطاق را مرورکردەوبقسم

عادی همانطورا زیک اطاق به اطاق دیگر گشتند طوری که هیچ واقعه بوقوع نپیوسته باشد بالاخره بعد از رفتن ایشان یکی از ملازمین اطاق به دهن درواز ه آمد و آهسته بگوش یکی گفت که آمر محبس عبداللـه پلید کشته شده این سخن مثل برق درظرف یک دقیقه به تمام اطاق پخش گردید گوئی یکی ازروزهای عید است ویکی به دیگری تبریک میگفتند همه پنهانی می خندیدند و یک خوشی وسروربه محبوسین دست داد که قابل گفتن نیست به اصطلاح ازبس شادی وخرسندی همه به لباسهای خودنمی گنجیدند . بیست وچهار ساعت به همین منوال هیچکس حق بیرون برامدن از اطاق ها را نداشت بالاخره صبح بساعت موعود همه به ادای نماز برخواستند درتمام دیوارهای دهلیز پایان لکه های خون دیده میشدومحبوسین دیگراطاق ها همه یکدیگررا تبریک میگفتند . سه روزازین واقعه گذشت وجزئی ترین بی نظمی ازطرف محبوسین به ملاحظه نرسید همه بصورت نورمال وآرام درحالیکه آمر محبس وجودنداشت مقررات محبس را مراعات می کردندچهارنفرازحاضرباشها وجلادان مانندگل آقا هاشم وغیره به ندرت رفت وآمد میکردندشاید ازطرف محبوسین کدام اخطاریه برایشان داده شده بوددست نشانده های سیدعبدالله پلیدآمرمحبس ازترس این

که با ردیکرو اقعه رخ ندهد مراعات میکردند .

سید اکبر و سید عمر دو برادری بودند که به نام اخوان المسلمین گرفتار و در محبس پلچرخی آورده شده بودند . چند شب قبل سید عمر را از برادرش جدا و با چند نفر دیگر از زندان کشیده و به شهادت رسانیدند سید اکبر از قتل برادرش آگاه شده و میداند که عاقبت نوبت او هم خواهد رسید و قتل برادر برایش بسیار گران تمام میشود . از طرف دیگر عبدالله بی ناموس هر مرتبه که به اطاق داخل میکرد دید سید اکبر را مورد تمسخر قرار داده اذیتش میکرد و برایش ناسزا و فحش میداد تا اینکه جان سید اکبر آغا به لب رسید و هم قتل برادرش باعث ناآرامی او شده بود مرگ را بر زندگی ترجیح داده دست بکار میشود و کاردی را به قیمت پنج هزار افغانی توسط ملازمین محبس پیدا و در زیر جراب خود پنهان میکند . عبدالله داخل اطاق میگردد و با زهم نامبرده را مورد عتاب قرار میدهد . یکمرتبه سید اکبر آغا از جا پریده با کارد دست داشته چندین ضربه حواله اش کرده و میگوید کلمات را بخوان موظفین زندان چون اسلحه نداشتند فرار نموده و برای آوردن سلاح خارج میشوند دفعتا بفکر سید اکبر آغا خطور میکند که خود من صد فیصد از میان خواهم رفت اگر موظفین اسلحه بیاورند چندین محبوس بیگناه

دیگرا زبین میرودوکوشش میکندکه عبدالله را به دهلیز بکشد . درین اثنا موء ظفین زندان سرمیرسند وسیدا کبراین جانیا زدلیرو غازی را به شهادت میرسانندونعش کثیف ونا پاک عبدالله آمرمحبس را به مرکزشفاخانه نقل میدهندوهزاران زندانی از شر و فسادا ین طاغوت نمک به حرام ، این خیانت کار ، این میرابوی قرن اتوم واین درنده ٔ وحشی نجات پیدا میکندچند روز بعد محمدرسول خان آمرجدید محبس به محبوسین معرفی گردید شخص اخلاقی وپیش آمدش با محبوسین بسیارخوب وشایسته بود . روز به روز تغییراتی دروضع محبوسین احساس میشد .

آزادی مطلق رفت وآمددراطاقهای همدیگر اصلاح شد . ازوقت نمازصبح تا وقت نمازعشاء به استثنای روزهائیکه خودشان بعضی اوقات تعیین میکردند محبوسین بیرون برآمده میتوانست . هر کس هروقتیکه میخواست درصحن محبس به قدم زدن و سپورت ، ادای وضووطهارت آزاد بودند . ضابط و نوکریوال ها ومستخدمین همه پیش آمدخوب و وضع انسانی میکردند . هیچ بی نظمی درظرف ده یا یازده روزرخ نداددیدندکه با تشددنمی شود با محبوسین پیش آمد کرد . البته رویه ٔ آمرجدید مقابل محبوسین مقامات بالا را متوجه ساخت وحتی روزی بودکه

ـلویزیون درهرا طاق علیحده وضع ونصب شد .وضعیت نان ومأکولات مرتب گردید . برای محبوسین پانزده درپانزده روزاشیای موردضرورت ما مرتب میرسید وبرای بعضي كه ازخانه هایشان نان پخته ، مسکه ، پنیروغیره ارسال میگردیدبرای محبوسین مکمل می رسید . هفته یک مراتبه ویا دوهفته بعدهیئت بررسی ازوزارت داخله می آمدالبته منظوروهدف از این رفت وآمدها چیزدیگری بودا ما محبوسین عرایض خود را میدادند از ینکه نتیجه میداد دیا خیربخدا وند معلوم است اما آوردن محبوسین به زندان وبیرون بردن محبوسین بخارج زندان به خادوقتلگاهها همچنان قرارسابق ادامه داشت . یک موضوع را نا گفته نباید گذاشت حینیکه ببرک کارمل وهمقطارانش یعنی حزب پرچم ازصحنه سیاست کشیده شدند درسفارتخانه ها مقررگردیدند یک بی نظمي دراد ارات دولتی واقع گردیدوکارشکنی ها شروع شد . یکتعداد زیاد پرچمی ها را گرفتاروبزندانها انداختند . همچنان در بین خودخلقي ها بسرچوکی قدرت کشیدگیها واقع شد که ما زندانیان درمحبس هم حس می نمودیم از این رهگذر محبوسینیکه به سیاست علاقه داشتندبه جذب نمودن اشخاص به فعالیتهای حزبی خلق وپرچم افغان ملت واخوان المسلمین وغیره دست میزدند .

چنانچه آمرین محبس این موضوع را درک نموده و روزی امرشدتما ما محبوسین بلاک (۲) را در صحن حویلی محبس جمع نمودندکه آمر جدید محبس سخن رانی میکند. همه جمع شدیم. آمرمحبس توجه حکومت را راجع به بهبودی وضع زندان واینکه درگذشته چه بودوحال چطوراست ودرآینده چه خواهدشد؟ بیانیه مفصلی ایرادودرضمن بیان کردکه بعضی عناصرخائن به وطن دربین حزب پیدا شده حتی دراینجا در بین محبوسین فعالیت مغرضانه وپلیدخودرا پیش میبرند که اسامی شان درج لست مرتبه موجوداست که به شما معرفی میشوند.

خلیل الله، حیات الله، سرورمنگل، مسعود، کاویانی، موسی آتش وغیره..........

به اینها دشنام داد (نظربه عفت قلم ذکرنشده)

ماندازشما محبوسین باشرف دورکرده شوندکه شما را آلوده نسازد. امرموردتطبیق قرارگرفت وپرچمی ها رابه اطاق دیگرنقل دادندروزی آوازه در بین محبوسین افتادکه بزرگان اقوام راکه محبوس می باشندتحت ضمانت رها وبه ولایات مربوطه شان جهت به اصطلاح جرگه قومی میفرستندتارژیم برسرافندار رابه هرذریعهٔ که باشدبه مردم بشناسانندورابور خودرا به حکومت تفویض بدارندوازطرف دیگرجاسوسان

خودرا هدایت داده بودندکه بین محبوسین این آوازه را شایع بسازند وبه سروچشم ازنزدیک ملاحظه کنندکه محبوسین چه نظریه دارند وچه میگویند هرچه را که گفته شدوشنیدند را پورد هند این بودکه بعدازپانزده بیست روزیک هیئتی درراًس آن عبدالعزیز معاون کام آنوفت وخادکنونی آمده وتقریبا هشتادنفر را لست گرفت که ازآن جمله ازاطاق ما دگرجنرال محمد عیسی خان قوماندان سابق قوای مرکزوپدربزرگوار محمدصفرخان وکیل غربزی نورستانی سابق سناتور زرئیس کانال ننگرهار، محمداسمعیل خان وکیل نورستان عمویم سابق وکیل شورا دردورهٔ سیزد هم مشهوربه علاقدار وعبدالجمیل نورستانی پسرکاکایم مرحوم قوماندان عبدالجلیل خان نورستانی سابق مدیرسینما پارک تعیین ویک هفته بعدساعت ده بجه شب ۲۸ میزان ۱۳۵۸ که همه بهشنیدن وتماشای تلویزیون مشغول بودندبه نام اینکه همه خلاص میشوند ازاطاقها کشیده به پولیگون برده شدندوتابحال معلوم شان نیست .

این است دروغگوئی ودسیسه سازی این ملحدین ونوکرهای زرخریدرژیم کثیف کمونیستی لیننستی لعنت خدابرایشان باد .

مختصر سوانح شهید محمد عیسی خان دگروال

مرحوم دگرجنرال محمدعیسی خان ولدمرحوم
دین محمدخان درسال ۱۲۹۲ هجری شمسی در کابل
متولدوبعدازتحصیلات ابتدائی وثانوی درلیسه
استقلال ازطرف سپه سالارشاه محمودخان غازی وهیئت
معیتی شان به حربی پوهنتون درسال ۱۳۰۸ هجری
شامل وبعدازادامه تحصیل صنف اول ونیمه صنف دوم
حربی پوهنتون نسبت فوت پدروضعف وضع اقتصادی
شامل غندمرحوم گل میرخان درفرقه دوم واقع قلعه
جنگی گردیده وبه محاربه کتوازاشتراک نموده بعداز
دفع اشرارکتوازبه رتبه تولی مشری قدم ار در
کندک مستقل قلعه جنگی شامل وظیفه گردیده وبعداز
ترفیعات ازاثرجدیت ، صداقت وحسن خدمت گذاری
به رتبهٔ کندک مشری، غند مشری بحیث قوماندان غند
حربی پوهنتون درسال ۱۳۲۲ تعیین وکورس امراء و
کورس قوماندهٔ بزرک راسپری نموده نسبت اجرای
وظائف محوله به حسن صورت به رتبه فرقه مشری ثانی
درفرقه (۱۱) ننگرهار تعیین ونائل آمده وبعدا به
حیث قوماندان حربی پوهنتون ترفیع وبرتبه فرقه
مشری اول به قوماندانی قوای مرکزتعیین گردیده
اند . نسبت عدم هماهنگی درکودتای محمدداود که

قوماندان ملکی ونظامی قول اردوی (۳) پکتیا بودند وبه رتبه دگرجنرالی به تقاعد اجباری سوق و بتاریخ هفت سنبله ۱۳۵۷ ازطرف رژیم سفاک وخون آشام امین نا امین بعدازیکنیم سال حبس! ازطرف رژیم کمونیستی تره کی خائن جبرا بدون اثبات جرم به محبس پلچرخی محبوس وبه لیل ۲۸/۲۷ میزان سال ۱۳۵۸ ازطرف رژیم همین رژیم سفاک و خون آشام امین نا امین بدرجهٔ رفیع شهادت نائل گردیدند (انا لله وانا الیه راجعون) روح شان شاد باد

مختصر سوانح شهید محمد اصغر خان وکیل غرزی - توران جنرال

مرحوم تورن جنرال محمدصفرخان وکیل غرزی ولدمرحوم نائب سالارعبدالوکیل خان شهید نورستانی درسال ۱۲۸۴ هجری شمسی دردارالسلطنه کابل متولدگردیده بعدازتحصیلات ابتدائی شامل مکتب فنون حربیه محمودسامی جک درعصرسعادت حضر امیرحبیب الله خان شهیدسراج الملة والدین شامل وبعدازفراغ تحصیل به درجهٔ اعلی برتبه تورن شامل اردوگردیده وبعدازسپری نمودن ملای لنگ مدت ششماه بحیث یاورا علیحضرت امان الله خان غازی تعیین وبعدا جهت تحصیلات عالی به ترکیه اعزام وبعدازختم تحصیل واجرای ستاژدرقطعات

فرمودندکه‌فعلا همه‌جورهستندکدام مشکلی تاحال صورت نگرفته‌خاطرخودراجمع نموده‌بافامیل خود ملحق شدم.

چگونه حکومت داؤد خان از بین رفت

چندسطری مختصرازحکومت داؤدخان:

۲۶ سرطان ۱۳۵۲ زمانیکه‌ظاهرشاه‌برای معالجه وتداوی چشم به‌ایطالیا رفته‌بودوپسرخود شهزاده احمدشاه‌راوکیل سلطنت نامزدنمود. داؤدخان به‌تحریک چندنفرازدست نشاندگانش وچند نفراز یارانش که‌مقابل ظاهرشاه‌عقده‌داشتندودرشوروی تحصیل کرده‌بودند (اساسا به‌تحریک حزب پرچم‌وخلق یعنی شوروی) کودتای سفیدنموده‌سردارعبدالولی پسرکاکای خودراکه‌قوهٔ عسکری بدست‌اوبودباچند نفرصاحب منصبان بزرگ محبوس‌احمدشاه‌را خلع و حکومت جمهوری رابرای باراول اعلان نمود. چون ملت افغانستان‌ازظلم وستم واستبدادزمامداران دوصدسالهٔ افغانستان آگاهی نداشتندبه اعلان اولین حکومت جمهوری درافغانستان استقبال شایان نمودند.

کمونیستهاعموماخلق وپرچم مردم رابروی کارآمدن زعیم جدیداستقبال میکردندزیرا پنج

اردوی ترکیه بوطن عودت نمود مدت شش ماه را در وزیرستان وقطعات حدودی سپری نموده و مقصد و یکانه مرام شان بازگشت اعلیحضرت امیر امان الله خان به تخت سلطنت کابل بود که متأسفانه نسبت عدم قبول شاه دوباره به ترکیه عزیمت وبعداز ستاژ در قطعات سلیمیهٔ استانبول وحصول دیپلوم مکتب مسلک پیاده وانداخت بوطن بازگشت وبحیث یاور حضور اعلیحضرت شهید محمد نادرخان واعلیحضرت ظاهرشاه تعیین وبعدا قوماندان لوای اول فرقه شاهی وبعدا رئیس ارکان مفتسیت عمومی اردو وازان به بعد وکیل قوماندان فرقه قطغن وبدخشان تعیین و درسال ۱۳۲۴ بحیث فرقه مشرثانی درسال ۱۳۲۸ به حیث فرقه مشر اول تعیین وبعدا بحیث رئیس کمسیون جغرافیه وتاریخ ایفای وظیفه نموده ودرسال ۱۳۴۰ به تقاعد اجباری سوق ونظر به صداقت وفداکاری و حسن خدمت درانجام وظیفه از طرف اعلیحضرت همایونی المتوکل علی الله بحیث رئیس کانال ننگرهار وپروژه زراعتی مقرر وپروژه را که باید به مدت هفت سال وهفت ماه بانجام میرسید نظر به حسن خدمت به انتهای جان نثاری وزحمات قابل قدر درگرمای طاقت فرسای تابستان های مشرقی هفت ماه قبل از موعد معینه به اتمام رسانیده به اخذ مدال ستور درجه

اول تعین وبعدا بحیث سناتور انتصابی تعیین و تا ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ متصدی این وظیفه نمودند. درماه سنبله ۱۳۵۷ نسبت عدم همکاری وعدم قبول رژیم کمونیستی به محبس پلچرخی محبوس گردیدند مبرهن است که این محبوسیت بدون اسناد و اثبات جرم بوده ودر لیل ۲۸/۲۷ میزان سال ۱۳۵۸ از طرف رژیم ظالم وسفاک وخون آشام دست چپی امین نا امین به درجهٔ رفیعهٔ شهادت نائل گردیدند (انا لله وانا الیه راجعون) روح شان شاد باد.

بالاخره آن پدر عزیز و مهربان ما را آن پدر خوب ما را آن پدری که همه فامیل به گردش جمع بودیم، آن پدر با ناموس وبا غیرت ما را. آن افتخار فامیل و قوم ما را وآن دو موسفیدی را که تنها از معاش تقاعد امرار حیات مینمودند... آن بزرگ سالانی را که قانون دنیا آنها را ولو مرتکب جنایت میگردند نسبت کبر سن شان مورد عفو قرار میدهند بالاخره آن بزرگان قوم ما را که سالهای درازی جز خدمت در راه اعتلای وطن و وظیفه محوله جان خود را دریغ نکردند از دست یک کتله بی سروپا و وطن فروشان وملحدین وپست ترین امت پیغمبران مثل تره کی، امین، ببرک، نجیب ودیگرا را ذل زمان وبی ناموس های خاک و وطن از بین برده شدند. برعلاوه روشنفکران وجوانان

داکتران وعلمای گرامی وطن مارا بەزیرپای کثیف شان خوردساختەوکشتند. این است مفهوم سوسیا ـ لیستی لیننی درتمام جهان. ای کسانیکەاین طر ـ یقەبی شرمی وبی شرافتی راپیشەخودساختە اید و ازین راەمیخواهیدبەمملکت وخاک خودمصدرخدمت شویدهرگزموفق نخواهیدشدزیراانسان آزاد خلق شدەوآزادبدنیاپانهادەاست وآزادی لذت دیگری دارد. آزادی راکەازراەفحشاء بدست آید آزادی نیست . چطورقبول کردەمیتوانی کەخاکت راوطنت رابفروشی وازدست بدهی وزنت راکەناموس تو و باعث فخرفامیل میباشدوترابەراەراست انسانی تربیەنمودەوهدایت میکندشریک بدانی بە قانون طبیعت نظراندازآیاهیچ حیوانی کەبەاین کار مبادرت میورزد؟ توراخداوندجل وشانەانسان آفر ـ یدەوانسان اشرف مخلوقات است کائنات بوجود تو افتخارمیکندتوهستی کەجامعۀ انسانی رامیسازی وتوهستی کەبەوحدانیت وخدای لایزال عقیدەداری بتوعرض میکنم التجامیکنم آن مرتبەودرجۀ انسا ـ نی راکەخداوندبرایت اعطاءکردەودرقرآن عظیم الشأن وسائرکتب آسمانی وعدۀ آن دادەشدەبەنظر داشتەواین مفکورۀ پلیدلیننی کەهرگزدنیای اسلام آنراقبول کردنی نیست بەمخیلەخودراەبدهی.

تاریخ مختصر حکومت ترکی

بعد از جنگ دوم جهانی که قدرت فاشیستی نازی هتلری شکست خورد روسها ، امریکائیها ، انگلیس و فرانسه داخل اروپای غربی و مرکزی گردیدند روسها از شرق پولیند و چکوسلواکیا ودیگر دول اروپای شرقی وامریکا از طرف غرب نورماندی داخل برلین گردیدند خوب بیاد دارم که چرچیل آن پیر کهن سال جهان دیده و آن سیاستمدار عاقل وباهوش به مردم وجهان غرب خطاب نمود که حال موقع آن است که خرس سفید به زانو درآمده باید برنخیزد و آلمان شکست خورده مجال آنرا نداد که دوباره قد علم کند باید وحدت المان مدنظر گرفته شود و از طرف چهار دولت کنترول گردد . روسها همان وقت خود را در برلین محکم کردند و برلین بدو قسمت شرقی و غربی تقسیم شد . رئیس جمهور امریکا روزولت یک شخص علیل و هم دورهٔ ریاست جمهوری اش به سر رسیده بود . ازینکه خاتمه جنگ در زمان زمامداری وی صورت گرفته بود بهاین پیشنهاد روسها مقاومت نشان نداد بلکه موافقه نمود . کنفرانس مالتا به نفع روس انجام پذیرفت . قوای روس توسط امریکا تقویه گردید . غنائم

وفابریکات آلمان، چکوسلواکیا وپولیندو غیره را بیغما بردندا زهگذر کمکهای امریکا و اسلحه و ماشین آلات که فابریکات روس بزمان کم از روی مودل های آلات میکانیزه ومحاربوی فوق اسلحه و وسایط بپیمانه زیادی اعمال نموده وازدرک چور وچپاول فابریکه های اروپائی قدرت جهانی پیدا کرددرابتداء یک حصه خاک پولیندوفنلاندرا به خاک خودویک حصه خاک آلمان (دارم شتاب ـ دانزدیک) را به پولیندبخشید (ازکیسه خلیفه به اصطلاح عوام) فنلاندرا با یک دولت کوچک لتوانی، استونی ولتویا غصب کرددنیای غرب آشما را همه اقدامات غیربشری ومخالف دیپلوماسی شوروی را به سروچشم ملاحظه کردندوکدام پروتست ننمودند. جزائرکوریل رااز جاپان به تصرف خوددرآوردبعدا به چکوسلواکیا حمله نموده مردم با شهامت چکوسلواکیا درمقابل جنگیدندوبالاخره مغلوب وحکومت دست نشانده هم در آنجا تشکیل دادودنیای غرب به خواب خرگوش بودندقیام مردم چکوسلواکیا وازبین رفتن الکساندردوبچک را مردم دنیا وچکوسلواکیا فراموش نمی کنند. بعد ازینکه امریکائیان پای خودرا به ویتنام کشیدند توسط ویتنام دست نشانده به کمپوچیا حمله وتا حال جنگ ادامه دارد. بالاخره به افغانستان چشم دوخته

دولت پادشاهی دوصدساله افغانستان را به حکومت جمهوری قلابی دیموکراسی توسط داوءدخان از بین بردند و داوءدخان را بقسم روپوش به ریاست جمهوری نامزد نمودند . دولتهای غرب همچنان بخواب غفلت فرورفته بودند وکدام اقدامی درزمینه ننمودند تا اینکه از ضعف دنیای غرب داوءدخان را هم که در اواخر به سهو خود پی برده و به غرب تمایل پیدا نموده بود مهلت ندادو بزودترین فرصت به دیموکراسی قلابی اش خاتمه دادند و مهره های نوی را مانند نور محمدتره کی، امین، ببرک روی صحنه آوردند .

درزمان صدارت مرحوم نوراحمداعتمادی حزب پرچم وحزب خلق جلسه را درمنزل تره کی واقع کارته چهار تشکیل داده چون هردوازیک منبع تقویه می گردیدانشعاب وتره کی بحیث رئیس حزب خلق وپرچم انتخاب گردید . جلسه ها همچنان ادامه داشت حتی درزمان داوءدخان هم که رویکارآمدچندنفرازاعضای حزب درکابینه موصوف داخل کاربودند . چون داوءدخان یک شخص خودخواه ومستبدکه افق نظرش وسیع نبودتوسط کی،جی،بی که دررأس آن سفیر شوروی (پوزانوف) قرارداشت روزبروزمحبوبیت اشخاص ذیل زیادشده میرفت ازقبیل حسن شرق معاون صدارت ، جلالر وزیرمالیه وفیض محمدوزیرداخله وغیره .

بعدازاینکه‌داوءدخان سفری به‌مسکو کرد به سهوخودفهمیدکاریکاتورآن درمطبوعات هلاک کمو ـ نیست به‌آدم دوورونشرشدآنزمان بسیارناوقت بود . اکبرخیبرشخصیت اول حزب پرچم توسط دستگاه‌جا ـ سوسی کی،جی،بی کشته‌میشود . ببرک کارمل بدستور کی،جی،بی خطابه‌ءجانداری بیان وانزجار مردم بالخصوص اهل تشیع راکه‌این قتل توسط دولـــت صورت‌گرفته‌است دامن میزنند . یک بی نظمی دربین ملت (توده)پیداشده‌وازطرفی چون دولت مظاهرات وتجمع مردم راقبلا ممنوع قراردادده‌بوداین تجمع رابهانه‌گرفته‌گرفتاری اشخاص‌ذیل رامثل اینکـه چندنفردزدان راگرفتارکندودرحقیقت همانطور هم بودوتوسط رادیووتلویزیون به‌این شکل اعلام مـی دارد :

ببرک مشهوربه‌کارمل، نورمحمدمشهوربه‌تره‌کـــی ، دستگیرمشهوربه‌پنجشیری ازطرف دستگاه‌دولتی گرـ فتارودرشانب بعدازتکمیل دوسیه‌های شان جزای لازمه‌طبق قانون بالای شان عملی وتطبیق خواهــد شد .

به‌مجرداعلان رادیوی دولت دستگاههای کی ، جی،بی به‌فعالیت سریع درآمده‌فردای آن ساعت‌نه بجه‌صبح حینیکه‌کابینه‌داوءدخان شروع بکارکنند و

بعداز ساعت دوازده برای اینکه روز پنجشنبه نیمروز وتعطیل شب جمعه وفردای آن تعطیل عمومی بود قوای پانزده زرهدار تحت قوماندهٔ وطنجار وقوای هوائی تحت قوماندهٔ عبدالقادر مشهور به قادر سگ که توسط گماشتگان خود قبلا نظر به یک پلان مرتبه که از طرف کی،جی،بی طرح ریزی شده بود موسی خان دگر جنرال قوماندان عمومی هوائی ومدافعهٔ هوائی وعبدالستار خان تورن جنرال هوائی معاون موسی خان ومحمدهاشم خان حنیفی آمرمیدان هوائی کابل را به شهادت رسانیده وارگ شاهی که مقربود وباش داؤد خان بود با قصردلکشاء مورد بمباران شدید قرارگرفت وپیلوت ها قراریکه به مشاهده میرسید نظر به قوهٔ مانورومهارت درتهاجم وحملات هوائی همه روسها بودند. داؤد خان درنبرد خونینیکه شب جمعه دربین قطعه کاردجمهوری ومهاجمین صورت گرفت با تمام فامیل وخاندان خود داؤد خان کشته میشوندو فردای آن تره کی به چوکی قدرت می نشینند.

سوانح ترکی

تره کی ملعون اصلا پدروی معلوم نیست قرار افواهات درخانهٔ پدرخان قره باغی که یک دسته موزیک محلی داشت ابتدا درمجالس بزم درعروسیه

ومهمانی ها بنام نورک مشهورشدبعدا یکی از رشته داران اورا با خودبه غزنی می آورد. درغزنی کم‌کم دروس ابتدائی را می آموزدبعدبه‌قندها رآمده مکتب ابتدائی راتمام کرده‌درفابریکه‌پشمینه‌بافی، و درفابریکه‌میوه‌قندهارشامل کارشده‌لسان انگلیسی را می آموزدچون لسان انگلیسی میداندازطرف شرکت میوه‌پستون قندها ربه‌هندوستان فرستاده می شودهای سکول رادرهندمیخواند. رفتن هندبه‌تقویه‌لسانش کمک میکند. همینکه‌به کابل می آید به وزارت تجارت که‌دررأس آن عبدالمجیدخان زابلی مقرربودشامل کارشده‌خودرا به‌عبدالمجیدخان زابلی نزدیک میسازد. دردفترشخصی عبدالمجیدزابلی چندسالی کارکرده‌چون عبدالمجیددران وقت بحیث معاون اول صدارت وظیفه‌داشت تره‌کی را به‌حیث اتشه‌اقتصادی درامریکا اعزام میداردومیخواست تابعیت امریکا را بدست بیاوردامریکائیان قبول نکرده‌واپس به کابل اعزامش میدارندقراریکه خودش اظهارمینمود‌درمیدان هوائی کابل به‌سردار محمددا‌ؤدخان تیلفون میکندکه‌من نورمحمدتره‌کی هستم ازامریکاآمده‌ام بخانهٔ خودبروم ویا به محبس سردارموصوف میگویدبخانهٔ تان بروید اما بعضی ها میگویندکه‌مرحوم داکترسهیل که‌درانوقت

متصدی ریاست مستقل مطبوعات بود به سردار محمد داوءد خان تیلفون میکندکه تره‌کی ازامریکا آمده درموردش چه امر میفرمائید سردار موصوف تیلفونی میگوید فعلا باشد بعدا درموردش احکام لازمه داده می شود (خلاصه موضوع تیلفون خودش به سردار محمد داود خان حقیقت ندارد چرا تره‌کی خیلی آدم جبون وبزدل بود واین جرأت راند اشت که به سردار محمدداودخان تیلفون کند) بعدا به حیث مامور در مطبوعات ولایت بدخشان وظیفه‌دار شدکه مدت کوتاهی در آنجا اجرای وظیفه نموده واز ماموریت استعفا داده به کابل آمد.

این وقتی است که فعالیتهای حزبی درافغانستان جاری است ودریکی از احزاب دست چپی به فعالیت سیاسی آغاز می نماید. حزب خلق را تشکیل میدهند بالاخره حزب خلق وپرچم درزمان نوراحمداعتمادی انشعاب میکندنورک بنام نورمحمدتره‌کی به حیث رئیس انتخاب شده طوریکه قبلا اظهارنمودم بتاریخ ۷ ثور ۱۳۵۷ هجری شمسی کودتائی را رهبری مینماید داوءدخان با بعضی ازوزرای کابینه‌وفامیلش به تاریخ ۹ ثور ازبین میروندوبتاریخ ۱۰ ثور ۱۳۵۷ نورک زمام امور را به حیث رئیس شورای انقلابی و صدراعظم بدست می گیردببرک کارمل را بحیث معاون اول وحفیظ الله‌امین را بحیث معاون صدر

نفرازاعضای حزب پرچم عضویت داشتند از قبیل حسن شرق معاون صدارت، باختری وزیر زراعت، فیض محمد وزیر داخله، پاچا گل وفادار وزیر سرحدات و نعمت الله پژواک وزیر معارف.

در اخیر سطح زندگی مردم افغانستان پائین آمد مخارج زندگی و قیمتها بالا رفت فقر و بیکاری شدت یافت معارف و فرهنگ ملی روز بروز پائین آمد ظلم و ستم مامورین عالی رتبه شدت اختیار نمود و فساد در دستگاههای دولتی بالا گرفت.

ناگفته نماند در ابتداء تقریبا هشتاد فیصد مردم بگرد حکومت داود خان جمع شدند مردم نجیب افغانستان بعدها یعنی بعد از شش ماه فهمیدند که حکومت داود چطور بنیان آمده و زیر کاسه به اصطلاح نیم کاسه موجود است.

از طرف دیگر اشخاص بی کفایت و دشمنان بشریت روی صحنه آمده و رفت شدند و دستهای اجانب بهترین فرزندان مملکت ما را از بین برد (از قبیل موسی شفیق، میوندوال، خان محمد خان، کلبهار و یکتعداد برادرهای اخوانی از قبیل پوهاندنیازی مرحوم کهیح، مرحوم عبدالرب و مرحوم فیضانی و مرحوم عبدالرحمن وغیره.

مردم آهسته آهسته به حکومت بدبین شدند و از

اعظم ووزیرخارجه انتصاب میکند .

درروزهای اولین حکومت خود ارگ شاهی را که مقر سلاطین وپادشاهان افغانستان بودبنام خانه خلق نام نهاد ومردم را دعوت میکرد وخطابه که معمولا درتمام حکومتهای کمونیستی رائج است برای فریب دادن مردم ایراد وبه اصطلاح باغهای سرخ وسبز را برای مردم ارائه می نمود وبعد از مدت کمی دوباره دروازه ارگ شاهی مسدود گشت وخودش دربستر حریروزربفت شهنشاهی قرارگرفت وخانه خلق فراموش شد .

دومین کاری که کرد دوسیه های محبوسین را جمع نموده ودرآتش سوزانید . دروازه های محبس را کشود ومحبوسین را رها کرد . دزدان، رهزنان، قاتلین و قطاع الطریقان بودند که به جرم خویش اعتراف وقانونا اثبات جرم بالای شان تطبیق گردیده بود . حینیکه رها گردیدند باز هم به جنایات دست زدند وبر ضد خود شان اقدامات کردند .

ـ قانون تثبیت اراضی را تعدیل وبرای دهاقین ده جریب زمین توزیع کردند درحالیکه قبلا درزمان داود خان برای فی خانه وار صد جریب زمین توزیع گردیده بود، ونود جریب زمین اضافی و مازاد دهاقین را مسترد نموده وگرفتند . خوشبختانه خود شان

به مقابل حکومت تره‌کی برخواستندوا سلحه‌برداشته به‌جهاد مسلحانه‌برعلیه‌ایشان قیام کردند علماء و روحانیون وروشنفکران ودانشمندان مملکت را به زندانها افگندندوبه‌کشتارگاهها به‌شهادت رسانیده، ازبین بردندمتباقی فرار اختیار نموده‌به‌مقابل رژیم ملحدقیام کردند.

پست ترین کاری که‌کردندوازاسلامیت وحقانیت دوراست این بودکه‌تمام لوازم، البسه‌وغیره اعم ازمردانه‌وزنانه‌ارگ شاهی را به‌معرض نمایش قرار دادندکه‌موردتنفرواننزجارمردم افغانستان ونمایندگان خارجی قرارگرفت زیرا یک افغان‌اصیل به‌چنین کارپست مبادرت نمی ورزد.

تره‌کی نه‌فرمان را به‌مشوره‌وهدایت باداران روسی خودروی دست گرفت که‌یکی آن هم موردپسند مردم قرارنگرفت وهمه‌دروغ ، حیله‌وتزویربودکه‌جلب توجه‌عامه‌را فراهم کندوموجب محبوبیت خودش بین مردم بیچاره‌ءافغانستان گرددامامردم همه‌به‌ماده‌رندی هایش فهمیدندکه‌منظورازین سخنان طویل وهرزه‌جیست وشعارمیدادندکه‌نان،کالا وخانه‌بمردم ومستحقین میدهیم امابرخلاف نان راازمردم گرفتندوزمین های زراعتی وباغات رابمباردمان کردندکالا هم بکسی نرسیدمیخواستندورودکالاهای

لیلامی را کها زممالک غربی تجا را نفرا دی وا رد می
کردند ممنوع قرا ردهندا ما نتوا نستندفورا آ نرا آزاد
ساخته‌حتی دیپلوما تها ی روسی به‌کهنه‌ها ی ا مریکا-
ئی ا حتیا ج حس می نمودندوخا نه‌را هم که‌به مرد م
وعده‌دا ده‌بودنددا ده‌نتوا نستندبلکه‌خا نه‌ها ی دها-
قین وکپه‌ها ی بوریا ئی وکلی ا یشا ن را موردتا را ج
وبمبا ردما ن قرا ردا دندودیگرا زآ رزوها ی نورکاین
بودحتی صریحا دربیا نیهٔ خودمیگفت که‌یا پا نز د ه
ملیو ن مردم ا فغا نستا ن را کا رندا ریم دوویا سه
ملیو ن ما را وحکومت ما را کا فی ا ست دوا زده‌ملیو ن
دیگرزیا دا ست با یدهمه‌ا زبین برده‌شوند. شما خود
قضا وت نما ئیدیک ا نسا ن را که‌خدا وندا زکنج ویرا نه
وفحا شی به‌مقا م ریا ست جمهوری میرسا ندوبه‌سرپر-
ستی یک کتله‌مردم مسلما ن ومتدین رهنما ئی میکند
چگونه‌ا زحوکا ت ا نسا نیت برآ مده‌به‌کشتن یک، همنوع
خودش تن در میدهدنسبت ا ینکه‌چندصبا حی آ را م‌زیستن
نما یدوبه‌فکرآ ن با شدکه‌دوا زده‌ملیو ن برا درا فغا-
نی هم دین وهم کیش خودرا ا زبین ببرد. ا ین بود
مفکورهٔ نورک ملحدوبی دین را جع به‌مردم آ زا ده‌ء
ا فغا نستا ن عزیزما ن چندی بعددرسنه ۱۳۵۸ تره کی
ا زطرف دولت کوبا درکنفرا نس مما لک غیرمنسلک
دعوت میشود. ا بتدا برا ی هدا یت گرفتن نزدباداران

روسی خودبه مسکو میرود.
بعدا به‌ها وا نا ا زطرف فیدل کا سترودعوت می گرددحین با زگشت ا زها وا نا ا زطرف برژنیف لعین ا ستقبا ل وچندروزی درمسکوما نده‌درمسکوپلان ا ز بین بردن ا مین را درمیدا ن کا بل عملی نما یند ولی حفیظ الله‌ا مین زیرک توسط ترون ا زوا قعه خبرشده‌فورا گا ردتشریفا تی را عوض میکند.روزیکه تره‌کی به‌کا بل میرسدا زطرف حفیظ الله‌ا مین که درغیا ب تره‌کی جوکی ریا ست جمهوری را عهده دا ر بودمورد‌پذیرا ئی شا ندا ری قرا رمی گیردوپوستر ها ی تره‌کی درهرسرک وچها رراهی ها نصب میشود. قسمیکه‌لائق شأ ن یک رئیس جمهورا ستا زآ وا ستقبا ل می نما یند. ا ین موضوع با یدفرا موش نشودحینیکه نورمحمدتره‌کی ملعون ها وا نا میرودحفیظ الله ا مین که‌یک آدم زیرک وبا هوش بودوبه‌ا صطلاح کتا ب شیطا نی را سرچپه‌خوا نده‌بودنفرا عتما دی خودرا به نا م سیددا و‌ء دترون بحیث یا وررونگهبا ن رئیس جمهوربه‌ها وا نا روا نه‌میدا ردوبرا یش هدا یت میدهد که‌تما م حرکا ت ومصا حبه‌ها ی تره‌کی را ثبت نموده ملاقا ت ها ی موصوف را کنترول ومرا قبت نموده‌لحظه تره‌کی را تنها نگذا رد. ترون همچنا ن خودش را به تره‌کی نزدیک سا خته‌وا زا وجدا نشده‌متوجه‌حرکا ت ا و

درها وا نا وهم درمسکو میبا شدنور محمدتره کی که همیشه حفیظ الله امین را بنام شاگردوفادار در مجالس وخطابه ها یاد نموده است شاگردوفادار روزیرک پلانی را که از طرف کی،جی،بی برای از بین بردن او طرح ریزی شده بود توسط ترون کشف و متوجه احوال خود میشود . چندروز بعد تره کی حفیظ الله امین را به مقرکار خود میخواهد و پلان از بین بردن شاگردوفادار را با وطن جار و گلاب زوی و پوزانوف سفیر شوروی میکشند . ترون خودرا به حفیظ الله امین میرساند و مانع آمدنش نزدتره کی میگردد . حفیظ الله امین از آمدن خودنزدتره کی ابا ء میورزددرینجاست که سفیر شوروی پوزانوف خودش به حفیظ الله امین تیلفون میکندو آمدن امین را لازمی میداندوخودش تضمیم میکندبه مجردیکه حفیظ الله امین وارددروازه سالون میگرددبه ضربه های ماشیندار مواجه میشود و به وی اصابت نکرده خودش را با مهارت کامل از پله قصرپائین می افگندترون و شیر محمدقوماندان گارد به طرفداری امین مقابله میکنندو کشته میشوند . امین خودش را به موتراندا خته فرار اختیار می کند چون قوای عسکری بدست حفیظ الله امین است فورا همه جا را محاصره کرده وطن جار و گلاب زوی فرار می کنندو تره کی را گرفتار و درا طاق حبس می نمایندو

اعلان مریضی واستعفای تره‌کی رافورا درراديو و تلویزیون پخش می نمایندنمایندهای خارجی و ژورنالیست ها ازهمه‌جا آمده حفیظ الله امین را مورد سوال وجواب قرارمیدهند. حفیظ الله امین برای شان میگوید که رئیس جمهور مریض است واز طرف داکتر معالج قدغن شده است که با کسی ملاقات نکنند. روزنامه‌نگاران نوع وتشخیص مریضی تره‌کی راسوال میکنند میگوید من خودم دکتور نیستم که تشخیص مرض را کنم. دیگرجواب نمی دهد. چندروز بعد خودش از طرف حزب خلق وپرچم به‌ریاست جمهوری انتخاب میگردد. فوتوهای تره‌کی را با شعارهایش ازهمه‌دوائردولتی ودیوارهای شهرجمع نموده‌بجایش عکسهای امین وپوسترهای اورا درجاده‌ها ودوائردولتی نصب میکنندونام نورکا از تمام جهان نیست ونابودوحفیظ الله امین بادارودسته اش روی صحنه می آیند.

حفیظ الله امین

حفیظ الله امین آن روبای زیرک ومکار به تاریخ ۲۶ سنبله ۱۳۵۸ زمام اموررا بدست گرفت و از طرف حزب خلق به‌حیث رئیس شورای انقلابی انتخاب میگردد. شعارخودرا بنام مصئونیت،

قانونیت وعدالت وخط مشي خودرا زیرعنوان ممالک سوسیالیستی اعلان میدا ردوا زطرف بعضی ممالک غربی حکومتش برسمیت شناخته میشودبعضی تغییرات جزئی درکابینهءا جراء شده وخودش بعلاوه ٔ چوکی جمهوریت ، وزارت امورخارجه ، وزارت دفاع و وزارت داخله‌را عهده‌دا رمیشودپوزانوف سفیردولت شوروی که‌به‌تمام دنیا بنام سفیرکودتائی مشهوراست از افغانستان اخراج مي نماید .

استیشن برق شمال غربی درجوارخیرخانه مینه به تقویه‌برق کابل ودرصورت حملات هوائی دشمن برای اینکه‌کنترول شده‌وبرقهای شهریکدم خاموش‌گرد د نصب میگردد . ازنام قانونیت ، مصئونیت ،عدالت هزارها نفردیگربه‌جوقه‌ ٔ اعدام کشانیده‌شده و به پلچرخي وديگرزندانها محبوس میگردند . سفیر امریکا مستردابز که‌یک دیپلومات زبردست امریکا بودبصورت اسرارآمیزکشته‌میشود . پرچمی ها که هر کدام به‌ممالک متحابه‌به‌حیث سفیرنامزده‌شده‌بودند درووقت حفیظ الله امین سفارتخانه‌را ترک گفته خزینه‌ودارائی سفارتخانه‌ها را به‌تاراج بردند (یعني دزدیدند) ببرک کارمل سه‌لک دالر ، نور محمدنورهفتصدهزاردالر ، اناهیتا دولک وپنجاه هزار ، داکترنجیب سی هزارریال وهشتادهزاردالر

را دزدیدند حفیظ الله امین آهسته آهسته خویش وقوم خودرا به جاهای اساسی وحساس تعیین ودست پرچمی ها را از دوایر دولتی کوتاه واکثر آنها را به زندان انداخت واز بین برد. اگرچه دورهٔ زمامداری امین بسیار کوتاه بود اما روزی نبود که امین در رادیو و تلویزیون خطابه وسخنرانی نکند گویا رادیو وتلویزیون را اجاره کرده بود. البته مصاحبه های رادیوئی هم جزء پروگرام روزمره اش بود آدم زیرک و توانا واعصاب بسیار آرام داشت حتی اجازهٔ رفت و آمد مردم را به خارج یعنی شعبات واحکام و اعطای پاسپورت را خودش مرور میکرد. قرار فواهات حفیظ الله امین با دنیای غرب درتماس بود. اگراین موضوع حقیقت داشته باشد البته با آمدن عسکر روس درافغانستان هم موافقه نداشت میگویند به اعمار پل دوستی بالای دریای آموهم موافق نبود و می گفت اگر روسها داخل خاک افغانستان میگردند حکومت مستقر شده نمی توانند. چنانچه تاریخ افغانستان نشان میدهد هرزمانیکه انگریزها داخل خاک افغانستان گردیدند دوست ودشمن مقابل انگلیس اسلحه گرفته جنگیدند.... ما خودوسیالیزم را در افغانستان پیاده میکنیم. نه تنها برای ما اسلحه کافی است البته اسلحه مودرن. ازین معلوم میشود که روس

ها بزوروقدرت خودبحیث (مهما ن نا خوا نده) دا خل خاک ا فغا نستا ن گردیدندوا ین ما ده ۵۱ منشو ر ملل متحدرا که دلیل می آ ورنددلیل بسیا ر ضعیف ا ست زیرا ا زطریق شورا وبا رلما ن ولویه جرگه صور ت نگرفته وکسیکه آ نرا قبول نموده ویا به زورسر نیز ه قبولدا رشده بودهم ا زبین رفت بنا ء تکرا را ین ماده ۵۱ فریب دا دن جها نی ومردم ستمدیده ا فغا نستا ن ا ست وبس محبوسین درزندا ن درروزها ی آ خر ا مین درتلویزیو ن دیدیم وشنیدیم که ا علان می نمودند که با صدا ی آ لارم چرا غها با یدخا موش کرده شودوپرده ها ی ا طا قها با یدکش شودکه روشنی دا خل ا طا قها معلوم نگرددصدها دفعه ا ین ا علانا ت را پخش میکردند ما نمی دا نستیم که آ یا دشمن عبا رت ا زکدا م دشمن ا ست . پا کستا ن هیچ زما ن بخا ک ا فغا نستا ن چشم ندوخته وسرحدا ت خودرا محا فظه مینما یدبرا ی ا یشا ن کا فی ا ست ا مریکا دورا ست ودرا فغا نستا ن کدا م منا فع وپا یگا ه ندا رد . روس هم با رژیم برسرا قتد ا را فغا نستا ن دوست ا ست چین هم به سرحدا ت ا فغا نستا ن که ا همیت سترا تیژی دا شته با شددیده ندوخته پس ا ین ا علانا ت وا شا را ت آ لارم برا ی چیست ؟ حا ل فهمیده شدکه منظورروسها به ا صطلاح (پل را خوا ب دا دن ا ست) خودشا ن خیا ل حمله را به خا ک مقدس ا فغا نستا ن

داشتند. روزیکه حفیظ الله امین ارک شاهی راترک گفت وبه دارالامان نقل مکان کردوبه تپه تاج بیگ مسکن گزین شد در محبس اعلان ازبین بردن امین را تبصره میکردند. امین خیلی زود پلان ازبین بردنش را توسط روسها فراموش کرد. روسها بخوبی میدانستند که امین بالاخره تمام اسرارشانرا فاش خواهد ساخت واین اسپ سرکش به آسانی رام نمیشود اول به اول محل اقامتش را تغییردادند دوروزقبل از کشتن امین بین کابل وتاشکندپل هوائی در جوار خیرخانه قرارداده شد بتاریخ ۵ جدی امین واطرافیان اورا توسط زهرمسموم ساخته ازبین بردند همان بودکه طیاره های غول پیکرروس برخاک مقدس ما عسکر، توپ وتانک ازهوا پیاده کردندوتا فردای همان شی به همین منوال ادامه داشت. روزبعد که محبوسین سیاسی را به صحن محبس جمع نمودند که حفیظ الله امین سخنرانی میکندازساعت ۹ الی ۴ بعدازظهر محبوسین را درصحن حویلی محبس نگهداشتند اما حفیظ الله امین سخنرانی نکرد. البته حفیظ امین به ملت افغانستان چیزهای گفتنی داشت وشایدخودراازبدنامی تاریخ بری الذمه میکشیددرهمان شب حفیظ الله امین ازبین رفته بود میگویندکه درتپه تاج بیگ جنگ شدیدبین قوای روس

طرف دیگرچون داود خان یک انسان خودخواه بوده وجزخودکس دیگری را نمی خواست وفهم ودانش در نهادش نبودا شخاص بی کفایت ولا ابالی را گردخود جمع کرده بودبه ارتباط حزب خلق وپرچم برچوکی قدرت نشست (به اصطلاح ازطرف شوروی قسم یک روی کش بود) به مسکورفت دیدارش با برژنیف هم به دماغش خوش آیندنیا مدوسپس به کابل آمدوبه پاکستان وایران وترکیه وممالک عربی سفرکردحج عمره کرد میخواست سجده سهونما یدوتغیرخط مشی دهدوتمایل به غرب نشان دهدحریفش متوجه حرکاتش بودما رهای آستین حسن شرق معاون صدارت وجلالر وزیر مالیه را که کمونیست وفادارشوروی بودندبا خوددر سفردر هرمجالس میبردتا اینکه (کی،جی،بی) مهلتش ندادو سرنگونش ساخت .

در زندان پلچرخی

تا گفته نباید گذاشت رژیمهای کمونیستی در هرمملکتی که رویکار آمده استبها منوط به شوروی بوده ویا غیرشوروی چون یک رژیم استبدادی و غیر انسانی است کوشش شده است که اشخاص وابسته به رژیمهای قبلی را خواه خوب ویا بدخواه بوطن خود مصدرخدمتی شده باشندویا ملاک ، سرمایه دار و یا

وقوای ناچیز حفیظ الله امین درگرفت امین با دار ودسته اش از بین رفت عصرهمان روز ارک کابل نیز توسط وطنجاران و عساکر روسی محاصره شد. ببرک کارمل از رادیو تاشکند به مردم ستمدیدهٔ افغانستان سرنگونی حفیظ الله امین و بقدرت رسیدن خودرا اعلان نمود فردای آن عساکر کثیف و ملحد روس که داخل خاک ما شده بودند تمام چهارراهی ها و مناطق مهم را اشغال و تحت امنیت و مراقبت و کنترول شدید قرار دادند اولین بار به محبس پلچرخی حمله نمودند که محبوسین سیاسی از بین برده نشوند زیرا خودشان بدنام تاریخی میشدند ساعت سه صبح بود که عساکر پاراشوتی و کوماندوئی روس، قوای ۱۵ زرهدار را اشغال و به محبس پلچرخی حمله ور شدند چندعراده تانک روسی داخل محوطهٔ محبس گردیده دروازهٔ آهنی محبس را با ضربه ها و شلیک ماشیندار بلاکهای محبس را اشغال نمودند و عسکرپیاده روسها یکی بعد دیگری به منزل اول، دوم وسوم رسیدند و هریک به دروازه های آهنی محبس تفنگ در دست ایستادند یک مراتبه صداهای هورا هورا از بلاکهای دیگر بگوش ما رسید معلوم شد که صدای آنعده پرچمی هائی بودند که قبلا" به بلاک علیحده نقل داده شده بودند کسانیکه فهمیدند میگفتند که افغانستان از طریق قوای روس اشغال شد

وکسانیکه نمی دانستند خوش بودند که رها می شویم .

گفتیم که عساکر ملحد روس محبس پلچرخی را اشغال و در هر بلاک فرا ولان روسی تفنگ بدست گرفته از صبح ایستادند فردای آن هیئت پنجاه و شش نفری از طرف وزارت داخله و سفارت روسیه در کابل در هر بلاک تقسیم و با وعده های راست و دروغ محبوسین را به رهائی شان تبریک میگفتند و پرچمی ها را از هر بلاک کشیده با خود می بردند و کسانی را که از طرف حزب پرچم تازه درین زمان دو سال در محبس جذب شده بودند توسط پرچمی ها لست گرفتند و به دیگر محبوسین وعده دادند که عنقریب دروازه های محبس بروی شان باز میگردد . در شب ۶ جدی که صدای ببرک کارمل از رادیوی تاشکند بگوش ملت افغانستان رسید مشاورین روسی که قبلا در قطعات اردو شامل بودند و از پلان مرتبه و تنظیم شده خودشان آگاهی داشتند سوق و اداره قطعات را بدست گرفتند و زمینه را برای آمدن کارمل از تاجکستان مرتب و مساعد نموده روز دوم طیاره حامل کارمل با تشریفات خاص از تاشکند به میدان هوائی کابل پایان شده و از طرف حزب خلق و پرچم وعساکر شوروی پذیرائی گردید . چندروز بعد کابینه خودرا تشکیل و خط مشی خودرا اعلام نمود .

کشتار مردم در زمان امین

درحصهٔ اسدآباد ولایت کنر قریه بنام (کرالی) میگویند شبی ازشبها ازجانب قریه کدام فیرهوائی بگوش مامورین انتظامی خلق وپرچم ویا والی ولایت میرسیدو خوابش را مختل میسازد. فردای آن والی صاحب مذکور امر میدهد که تمام اهالی قریه از خورد وبزرگ، زن ومرد به فلان جا جمع کردند که جناب والی صاحب بیانیه ایراد میفرمایند مردم قریه از خورد وبزرگ طبق اعلامیه جمع میشود والی با تمام افراد مسلح خود برآمده به مردم خطاب میکند که از قریهٔ شما دیشب صدای فیرتفنگ به گوشم رسید مرتکب مذکور را نشان بدهید چون هیچکس حاضر نمیشود که یک برادر خود را ناحق به گیر بدهند و صدائی از جمعیت بیرون نمی شود جناب والی صاحب امر میدهد که تمام اهالی قریه از بین برده شود و حکم او عملی می شود ودر حدود دوصد نفر اعم از طفل، مرد و زن کشته میشوند واکثر خانمها با اطفال خود خود را به دریای کنر می اندازند والی صاحب امر میکند که مرده ها جمع شده وتوسط بولدوزر زیر خاک مدفون میشوند و خودراه خود

را گرفته میرود و همهٔ شان فدای مختل نمودن خواب
والی صاحب میکردند . اینست روش مارکسیستی و
لیننستی بالای یک کتلهٔ مسلمان بی دفاع و اینست
مفهوم کمونیزم در سراسر گیتی. آیا نسل افغان تا
ابد این ظلم و ستم را فراموش میکند ؟ هرگز .

ما انتقامش را از قشون سرخ خواهیم گرفت نه
از ملت شوروی زیرا ملت شوروی خودش مظلوم است .

دردره پیچ ولایت کنر قریهٔ بنام نیکلام مشهور
است درین قریه اکثرا هالی آن از قوم صافی میباشند . اگر کسی از سطح بالائی به قریه نظر می انداخت
خیال میکرد که تمام قریه بروی یک بام اعمار گردیده است . درین قریه یکهزار و یکصد خانه وار سکونت
داشتند . کوهای اطراف همه مملو از جنگلات و در پای
قریه دریای پیچ درجریان بوده و از چندین مسجد
صدای آذان الله اکبر شنیده میشد . شبی که همه به
خواب بودند غریوی در بین قریه افتاد همه سراسیمه
از خواب برخواسته می بینند که قریه از چهار طرف
آتش گرفته و می سوزد هرکس به تلاش میشود که تنها جان
خود را از مهلکه نجات دهد . پیر ، جوان و مواشی همه
درآتش می سوزند یکعده کمی از مردم خودرا نجات
داده بطرف ولسوالی میدوند . حاکم را نمی یابند
بعدا معلوم میشود که حاکم شهرا طلاع حاصل میکند که

مجاهدین اکثرا درقریه رفت وآمد داشتند و عوض اینکه قریه را محاصره ودشمن خودرا دستگیر نماید حکم می کند که قریه را بسوزانند (ببینید زگلستان من بهار مرا).

خوانده بودم که نیرون یکی از شاهان مستبد و ظالم روم قدیم نسبت تفنن وخوش گذرانی شبی شهر با عظمت وتاریخی روم را آتش زد وخودش آن را نظاره میکرد.

این حاکم بی شعوردرقرن اتوم به چنین کاری مبادرت ورزید ببینید چه اشخاصی را کمونیزم قلابی وسوسیالیست های دروغین گردخود جمع نموده و زیرتأثیردنیای لینینی که همه اش بالای حباب پایه گذاری شده استعمال مینماید.

گویند یکصدوچهل وپنج نفری محبوسین را از ولایت بلخ ذریعهٔ سرویس با یک گروپ محافظ اولچک بدست روانه مرکزنمودند. درحصه شاهراه سالنگ سرویس مذکورعارضه برداشته واز حرکت می ماند. بریدمن موٴظف موضوع را به کام آنوقت وخادکبونی که درزأس آن اسدالله امین وظیفه دار بود ذریعهٔ تیلفون خبرمیدهد وراجع بجریان خرابی موتر عرض می نماید. رئیس کام براِیشان امرمیدهد که تماما محبوسین را بقتل رسانیده وخودش بکابل بیایید امر

مورد تطبیق قرار گرفته و چهل و پنج برادر هـای

افغانی و مسلمان ما دست بسته بدون اثبات جرم و بیدفاع جان شیرین خودها را از دست داده و به درجه ٔ اعلی شهادت نائل میکردند.

ببینید کمونیزم و پیروان و دست نشانده های آن چه ظلم ها را در افغانستان مرتکب میشوند. همه این واقعات زیر نظر مشاورین روسی صورت گرفته و میگیرد متوجه باشید که سوسیالیستی در دنیای امروز چه مفهوم دارد و در افغانستان چه فجایعی بوقوع می پیوندد.

مرگ احمدظاهر مرحوم فرزند عبدالظاهر صدراعظم

یک جوان با درد و با احساس و آوازخوان بی همتای این مرزوبوم

ارگ شاهی که از زمان مش پیداست مقر شاهان و سلاطین افغانستان بوده و بعد از کودتای ننگین (۷) ثور بنام خانه ٔ خلق آنهم برای چندروزی نامگذاری شده بود امشب چراغان است خانمها با لباس های دکلولته و مردها با دریشی های سیاه رسمی و تیره رنگ ملبس بالای چوکی های مخملین و دررا زونیاز اند. جامها یکی پی دیگر خالی میشود. داماد انتظار عروس را می کشد. عروس دختر حفیظ الله امین رئیس

شورای انقلابی بوده واحوال فرستاده است که احمد ظاهرآهسته بروی مرا نخواند من بهآئینه مصحف حاضر نخواهم شد موترهای مرسدس بنز نیز ولیموزین جدید به راه می افتد و بعداً زیکساعت احمدظاهر را با دسته ٔ از رفقایش پیدا کرده می آورند . یک هلهله میان مهمانان و میزبانها می افتد همه میگویند احمدظاهر احمدظاهر ، دخترهای نورسیده و بچه های نورس به استقبال میدوند . خانمها ازچوکی های شان نیم خیز میشوند چیرا احمدظاهر چندماهی است که در تلویزیون دیده نشده و شعری نسروده است همه مشتاق خواندن احمدظاهر میباشند و با کف زدنهای ممتد بالاخره احمدظاهر بالای ستیژ برامده از حضار تشکر و خودرا آماده ٔ آوازخوانی می سازد . مردم آهسته آهسته آرام وبا سکون کامل جاهای خودرا اشغال می نمایند . به عروس اطلاع میدهند که احمدظاهر آمده است قلب عروس می طپد همه میدانند که در سینه ٔ عروس قشنگ رازی نهفته است داماد سدالله امین برادر زاده ٔ حفیظ الله امین که تازه به کرسی قدرت رسیده است معاونیت وزارت امور خارجه و عین زمان چوکی کام (خاد) را عهده دار است از آمدن احمدظاهر کمی تکان میخورد و بعد پیک دیگری بر داشته و همه را فراموش میکند زیرا بزعم آنها مذهب کمونیستی چنین امری

را ایجاب مینماید. احمدظاهر با آواز دلنشین خود آهسته بروورا شروع وعروس زیبا چون برگ گل آهسته آهسته از مقابل احمدظاهر عبور وبا نگاههای مرموز گذشته درجای مخصوصیکه معمولا تخت عروس وداماد است قرار می گیرد. به گفته شاعر:
دونگه چون بهم افتادهمان آغوش است.
احمدظاهر شهید با خواندن آهسته بروی آنشب خودفرمان اعدام خودرا امضاء وچندروزبعد از اثر تصادم موتر بصورت اسرار آمیزی توسط رفقایش از بین میرود.

یک فاجعه المناک دیگر

عبدالرسول ولدمحمدشیر محافظ میدان هوائی خوست از زهردهن سخنی به میان آوردودرضمن این داستان محزون وغم انگیزرا قصه کرد:
هشت نفر موسفیدان کوچی راامر کردندکه توسط طیاره با رهبری عسکری بکابل انتقال بدهند مکتوب سربسته را آمرکام به ضابط موءظف که ما شش نفر تحت اثرش بودیم داد وخودبرفت بدستهای همه اولچک بسته بودند معلوم میشدکه محبوسین اشخاص شریف با وقار وآرام بودند.
دومشاورروس با نه نفرصاحب منصبان خلقی و

پرچمی وشش نفر مغا ونین کا م درجمله را کبین طباره بودندکه از خوست بکا بل می آ مدند معلوم میشد که همه با ستثنا ی دو نفر پیلوت مست بودند طیا ره پرواز کرد وا وج گرفت ما با محبوسین درعقب طیا ره با لا ی درا زچوکی ها وآنها درپیشروی طیا ره نشسته بودند بین ما وآنها یک درپرده حا ئل بود آنها به روسی سخن می گفتند وقهقه می خندیدند یک مرا تبه عبدا لقا در ضا بط را صدا کرده گفتند که چشمها ی دو نفر محبوسین را بسته کرده بیا ورید به مجرد شنیدن این سخن مو بر اندا مم را ست شد خدا یا چه میکنند . بعدا صدا شد د و نفر دیگر . دونفر دیگر را من بردم خلاصه تما م محبوسین را ا زدروا زه پیشروی بیرون اندا ختند ودروازه را وا پس بستند توگوئی که هیچ چیز صورت نگرفته است مکتوب را درمیدا ن هوا ئی کا بل ا زنزد ضا بط تسلیم شدند وما نرا دوبا ره با لای وظیفه ما به خوست فرستادند .

ای آدمکشا ن وای جلادا ن بی ا یما ن ای مزدورا ن حقیرا ینها را که شما به شها دت رسا نیدید پدران وموسفیدا ن ما بودند اینها ا فتخا رقوم وطن وفا میل ها ی ما بودند وا ینها پیشوا یا ن مذهب اسلام اند .

اینها ا زخودا قا رب زن وفرزندداشتند .

ای مشا ورین روسی ملحد وبی ا یما ن ا زینکه برزنیف

کشیف وگرومیکووکوریا چوف کشیف وبی ایمان ودیگر جنایتکاران کرملین تراتقدیرونشان پست لیننی را درسینهٔ تونصب کنندبه این کشتارهای ننگین یک کتلهٔ بیدفاع دست میزنی ما ازین کشتارهای ننگین کتله ها هراسی نداریم مقاومتها درمقابل شما ملحدین ادامه دارد بما ن داریم که بالاخره طومار فاد سوسیالیزم برای همیشه ازافغانستان عزیزما برچیده خواهدشد .

سوانح کارمل ودوره سیاه پرازعار وننگ

ببرک کارمل ولد جنرال متقاعد محمدحسین خان درقریهٔ کمری شهرکابل متولدوتعلیمات ابتدائی خودرا الی صنف یازدهم درلیسهٔ امانی تعقیب و بعدا نسبت اشتراک درمظاهرات وتمایل به رژیم کمونیستی لزوما ازطرف اداره لیسه اخراج گردید بعدها درشپی لیسه شامل ودرفاکولته حقوق تعلیمات خودرا به پایان رسانید . بدروس مکتب چندان دلچسپی نداشت همیشه موردتأدیب وسرزنش پدرش قرارمی گرفت افواه است که پدرش اورا عاق کرده و

صاحب رسوخ ازبین برده وبه قتل وکشتار عمومی دست میزنندوحق وناحق باعث اذیت مردم شریف وبیگناه جامعه انسانی میکردند . بنابران باروی کارآمدن نورمحمدترهکی هزاران نفربدارآویخته شدندو صد ها نفربه مسلسل بسته گردیدندوهزاران نفرمردم بی گناه عامه ازکارگرفته تاروشنفکروصاحب منصبان اردوبه زندانها کشیده شدندیاطوردسته جمعی به قتل گاهها سوق داده شدند . این است حزب کمونیستی سوسیالیستی ورژیم کشورهای بی عاطفه وغیرانسانی .

ماخاندان ازجمله اشخاصی بودیم دربین جامعه خودسرشناس ومردم جهاراطراف به فامیل ما احترام خاصی قایل بودندماهم مانندهزارها نفر دیگر به زندان پلچرخی کشانده شدیم درابتدا انجنیر عبدالملک عمویم که بحیث رئیس درشرکت سپین زر که درولایت کندزواقع است به عنادشخصی درولایت کندز زندانی گردیدبایدگفته شودکه انجنیرعبدالملک نورسانی تعلیمات ابتدائی وثانوی خودرا در لیسه عالی امانی بدرجه عالی باتمام رسانده و نظربه لیاقت واهلیت خودشازطرف دولت آن زمان به آلمان برای پایان رسانیدن تحصیلات عالی فرستاده شدبعدازسپری نمودن ایام تحصیل موفقانه

ازخودراندەبودازین لحاظ گوشەنشینی وانزوا را اختیارکردەازابتداء برخلاف سرمایەداری وملاکان بودحتی بعضی متعلمین کەباموتروگادی وبایسکل بەمکتب می آمدندموردا ستهزاء کارمل قرارمیگرفتندومیگفت کەشما موتردارا ن شماپولدارا ن وشما زمیندارا ن.

همیشەکتابهای کمونیستی، مارکسیستی و لیننستی را مطالعەمیکردوبەآنها قلاقەداشت وشعارهای لینن را حفظ مینمودودربعضی کنفرانسها ئیکه ازطرف ادارۀ مکتب دائرمیگردیدا شتراک می کرد وشعارهای ضدسرمایەداری وامپریالیزم را ایراد میکردچون متعلمین وادارەلیسەامانی نسبت قتل اعلحضرت نادرشاەهمیشەتحت کنترول دولت قرار داشت نسبت اینکەدوبارەکدام واقعەرخ ندهد ادارەمکتب ببرک کارمل راا خراج نموددراوسط حکومت اعلیحضرت ظاهرشاەیک تعدادنویسندگان و روشنفکران میخواستندحزبی رابنام (ویش حلمیان) تشکیل دهندازینکەازطرف حکومت وقت تشکیل حزب ممنوع قرارداده‌شده‌بودمجلهٔ رابنام ویش حلمیان بچاپ رسانیدندکەدران اکثرنویسندگان،روشنفکران وشعراء اشتراک داشتندازقبیل عبدالرحمن پژواک بینوا ، انگار ، میرعلی اصفرشعاع، استاد خلیل

برسنا ، یوسف آئینه ، غبار ، محمودی، عبدالحی عزیز، داکتر عبدالقیوم رسول وغیره این مجله ما هانه بچاپ میرسیدو مضامین دلچسپ نشر مینمود که بعداً مصادره گردید سبب آن فهمیده نشد که چه بود ؟

بعداً زچندی جوانان پوهنتون ومکاتب اتحادیه را بنام اتحادیهٔ محصلین تشکیل دادند که اکثر جوانان ونوجوانان مکاتب و پوهنتون مقاله های جاندار و تنقیدی تحریر میکردند ودرتالارهای مکاتب ومیدان های سپورت جمع شده اعتراضات خودرا بر علیه دولت بیان مینمودند کم کم از مکاتب شروع شده وبعداً تعداد محصلین زیاد شده رفت ودرهرکنج وکنار بر علیه دولت شعارها میدادند که البته ببرک کارمل هم درجمله جوانان تنقیدات ونقاط نظر انقلابی خودرا اظهار مینمود این تجمع هم بعداً زچندی از طرف حکومت وقت ممنوع قرار گرفت وببرک کارمل برای چندی حبس گردید . بعداً زرهائی از محبس دوباره درپارک زرنگار ، منار علم جهل، بریکوت وغیره جاها بیانیه های انقلابی مارکسیستی، لیننستی خود را شروع کرد بعضی از جوانان را فهمیده ویا نفهمیده دورخود جمع نمود . درمقابل ببرک کارمل جوانان دیگری بنام اخوانی وحزب اسلامی وجمعیت اسلامی قدعلم نمودند که شعارهای اسلامی وضدکمونیستی می

دا دندبعضی اوقات بین این دوجمعیت تصادم واقع میگردیدتا بالاخره دست های مرموزکی،جی،بی کارگر شدو به تقویه ببرک کارمل افزودتا اینکه در دور ۵ ۴ دوازدهم وسیزدهم انتخابات ولسی جرگه مردم کمری کابل ببرک را بحیث وکیل پارلمان انتخاب ومصئو نیت سیاسی پیدا کرددرپارلمان هم جندین مراتبه موردسرزنش وتمسخرحتی لت وکوب دیگروکلای شورا قرار گرفت اما به گفتار وتنقیدات خودهمچنان ادامه میداد میگویندروزی نان خشکی را به شورا آوردو به وکلای شورا نشان داد اظهار نمود که ما وشما چه طعام های مکلف را تناول می نمائیم وطبقه کارگر حتی نان خشکی را که کنج معده شانرا هم پرنمی کند به قیمت دوافغانی دریافت نمی کنند (حالانکه در وقت اشغال قدرت وکرسی همان نان خشک به شش افغانی هم میسرنمی شد). خلاصه همه اش تظاهر، دروغ وتزویربودوتمام مصاحبه ها، بیانیه ها تپ وتلاشها و سخنان اوسرجوکی قدرت جرخ میزد.

بتاریخ ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ هنگامیکه داود خان کودتای سفیدنمودوحکومت شاهی به حکومت جمهوری قلابی تبدیل گردیدبارها دیده شدکه ببرک کارمل در منزل داودخان رفت وآمد خصوصی داشت حتا نجه این موضوع را خودببرک کارمل درتشکیل جبهه ملی پدر

وطن قلابی خود که بعدها در شهر کابل صورت گرفت در تالار شورا واضح بیان نمود که داود خان همراه با ما بود تا زمانیکه از عقیده و مفکوره خود انحراف ننموده بود و وقتیکه از عقیده و مفکوره خود انحراف نمود از بین برده شد. حالا فهمیده میشود که دست کی، جی، بی یعنی دستگاه جاسوسی شوروی تا چه اندازه به خون ملت باشهامت افغانستان رنگین شده است قبلاً گفته بودم که عزیمت داود خان به مسکو و آمدنش و از بس به کابل و میلان و تغییر خط مشی سیاسی وی به طرف ممالک غربی و دنیای غرب کی، جی، بی خون آشام مهلتش نداد و کشته شدن اکبر خیبر از طرف کی، جی، بی و کودتای ننگین و شوم ۷ ثور ۱۳۵۷ توسط خلق و پرچم در رأس روی سیاه شوروی داود خان با فامیلش از بین میرود و حکومتهای دست نشانده روس چون تره کی، حفیظ الله امین و بالاخره ببرک کارمل روی صحنه تئاتر برای نمایش کشیده میشود.

ارک شاهی جای بود و باش ببرک کارمل قصر نمبر (۱) محل بود و باش برادرش و اناهیتا و قصرهای دیگر دولتی بود و باش گشتمند، دستگیر پنجشیری و نجیب و خانه‌های مردم بیچاره که سالیان دراز با آبرو و عزت در آن زیست نموده بودند نشیمن گاه یک توده بی سروپا، وطن فروشان و اوباشان، مزدوران

ددصفتا ن گردید . ششم جدی را روزعفوعمومی و ما تم ملی ا علان کردحا لانکه خودش دوروزبعدا زتا شکنند به کا بل پیا ده شدویک تعدا دمحبوسین چها رده روز بعد ا ززندا ن ها رها شدند .

بتا ریخ ۳ حوت ۱۳۵۸ قیا م عمومی مردم کابل با نعره "(ا للهٔ ا کبر) درجا ده ها درزیربیرق سبز ا سلام لرزه برا ندا م ببرک. کا رمل ودستگا ه کی،جی ، بی ا فتا دصدها جوا نا ن دلیروبا شها مت ما که جا نشان را کسی به ا صطلاح پرکرده نمی توا ندتوسط عسا کررو- سی ا زبین برده شدومتبا قی فرا ررا ترجیح دا ده بها- جرت نمودندوتا به ا مروزبه مقا بل ا برقدرت جها نی می جنگدوپوزا برقدرت را بخا ک ما لیده ا ند .مظاهرات مکا تب نسوا ن مقا بل ملحدین وبه شها دت رسید ن نا هیددخترک جوا ن بدست عسا کرروس وملحدین خلق وپرچم وندا ها ی ذکیه مجددی که جوا نا ن و مردم کابل را تشویق به جها دمی نمودندوا مثا ل شا ن که دربرا- برعسا کرروسی، خلق وپرچم سینه ها ی خودرا سپر سا خته بودندهیچ ا زخا طره ها فرا موش نمی شودوفا - میلها ی شا ن درتا ریخ مستقبل أ فغا نستا ن به خط طلائی ثبت ا ست .

بعدا زتا ریخ سوم حوت دوبا ره تلاشی خا نه ها ی مردم بیچا ره شروع وزندا ن پلچرخی ا زمحبوسین

مملوگردید.

با روبکار آمدن ببرک کارمل درسطح زندگی مردم کدام بهبودی حاصل نشده همچنان مانند دیگر اسلاف خودترهکی وامین پلانهای طرح نموده اصول کمونیستی را که از طرف روسها صورت گرفته بالای ملت باشهامت افغانستان تطبیق میکرد. جبههٔ ملی پدروطن دروقت ببرک با تشکیل کمیساری ها وریاست های ناحیه ها وجرگه نماینگان شهرکابل عوض ساروالی با تمام تشکیل وکادرآن وارگانهای محلی با تشکیل یکسان آن مانندبلاک کمونیستی دروقت کارمل رویدست گرفته شد. تشکیلات خاد دروقت ببرک کارمل ازحدتذشت قراریکه میگویندتنها درحوزه کابل هشتادهزارنفردردستگاه خادکارمیکردند. یک تعداد اطفال معصوم وبیگناه را ازسینه مادرها جدا نموده به روسیه شوروی بنام پیش آهنگ فرستادند تعداد این اطفال معصوم ازسی هزارنفرتجاوز می کند. تشکیل وبه پا ایستاده کردن یک تعداد علمای مادروزارت شئون اسلامی که قرآن عظیم الشأن را تفسیروترجمهٔ غلط واغراق آمیزمیکنند. ویکتعداد علمای مارا مسموم ساخته به روسیه شوروی میفرستند دروقت کارمل صورت گرفت. رفتن کارمل چندین مراتبه درمسکوواشتراکش درجلسهٔ سالانهٔ حزب

کمونیست وملاقات با سران کرملین خودش را مفتخر میدانست . پل دوستی بالای دریای آمو در وقت کارمل افتتاح وپای کثیف عساکرروس داخل خاک مقدس افغانستان گردیدبا تخلیه واخان (پامیر بام دنیا) دروقت کارمل صورت گرفت میگویند از کیسه خلیفه به روسها بخشیده شد . این بودمختصردوره کارکردگی کارمل این شاهشجاع ثانی که مملکت عزیز ما را به نیستی ونابودی کشانیدتا اینکه بعداز مردارشدن برژنیف لعین وبارویکار آمدن گورباچف ستاره بخت کارمل وکارملیان هم افول نمود با این ضرب المثل به حکومت کارمل خاتمه میدهیم (ما راحه از ین غصه که گاو آمدوخررفت) .

دوره گاوان

از آغاز یکه قشون ملحدشوراها به خاک مقدس ما افغانستان عزیز ازروی غرورونادانی به حیثیت مهمانهای ناخوانده حمله وتجاوزنمودوقراردادهای بین المللی رازیرپا گذاشت وباتوپ ، تانک ، طیاره های غول پیکر کیمیاوی وباکتریولوجی یک لک وپنجاه هزارقشون سرخ سر زمین پاک ، شهرها وروستاهای منزه ما را به خاک و خون یکسان کردندپیر ، جوان وکودکان معصوم را

درآغوش مادران شان به‌شهادت رسانیدندو به‌پشتیبا نی ۱۲۳ مملکت جهانی همه‌ساله‌درملل متحدگوش فرا ندادوپشت پا زدویک کتلهٔ بی وجدان، وطن فروشان وفرومایگان پست‌چون تره‌کی، امین وببرک دستور دادتاکسانی راکه‌درمقابل کمونیزم لیننی قدعلم کندنابودسازندوبچشم وسرملاحظه‌نمودیم که‌آن اوبا شان وددصفتان حکم بادارهای خودراعملی کردندو ازهیچ فاجعهٔ دریغ ننمودند. روشنفکران،پیران، جوانان، استاد، معلم، محصل، متعلم،خان،دهقان وخاندانهارا ازدم تیغ کشیدنددرمساجدوتکیه‌خانه ها کوچه‌ها وبازارها خون جوانان مارا ریختندونعره های اسلامی آنان راارتجاع نامیدندودرگلو خفه ساختندحال بعدازده‌سال ملحددیگری رابه‌صریردو- لت نشانیدندبنام نجیب نانجیب که‌میگویدآشتی ملی! آغای نجیب شمانبودیدکه‌پول ملت غریب افغانستان راازسفارت افغانی درایران ربودید ویاخوبتربگویم دزدیدوبه‌یغمابردید؟ شمانبودید که‌به‌کمک بادار ان روسی هشتادهزار نفرجاسوس‌تر- بیه‌نمودید؟ شمانبودیدکه‌دستگاه آدمکشی ببرک را بنام خادپیش می بردید؟ شمانبودیدکه‌هزارها مجا- هدپابرهنه‌راگرفته‌به‌جوقه‌اعدام سوق میدادید ؟ شمانیستیدکه‌بادیده‌درائی بازهم آشتی ملی را

اعلان می کنیدآشتی درذهن شما چه مفهومی دارد؟ پدروما درت را کشته‌ام آشتی؟ مسجدک مدرسه، تکیه خانه‌وکاشانه‌ات رابمباردوویران کرده‌ام آشتی؟ برادروخواهروعزیزانت رابدارآویخته‌ام آشتی ؟ زن وفرزندت رابه‌مسلسل بسته‌ام آشتی؟ قرآن عظیم الشأن ودیگراماکن مقدسه‌راسوختانده‌ام آشتی ؟ عساکرروس رادرمملکت آورده‌ام آشتی؟ وطن، خاک وجامعهٔ خودرافروخته‌ام آشتی؟ به‌کدام لطف خوش آشتی وبه‌کدام وعدهٔ نزدیک آشتی؟.

پدرکشتی وتخم کین کاشتی

پدرمرده راکی بودآشتی

ماهمان قسم که‌به‌تنهائی ودست خالی بابیچارگی وغزبت بدون کمک تسلیحاتی دیگران دراین ده‌سال به‌جهاددمقابل یک ابرقدرت جهانی به‌پیروزی رسیده‌ایم وشکست متجاوزین به‌یاری خداوند جل وشانه‌به‌دست هست جهاددانقلاب اسلامی ومیهن ما درجبهات باوحدت کامل، تنظیمهای هفتگانه چون فاضل محترم محمدیونس خالص، فاضل محترم استاد معظم ربانی، فاضل ودانشورجناب حضرت صاحب صبغت الله مجددی، فاضل محترم جناب پیرصاحب سیداحمدگیلانی، فاضل محترم مولوی صاحب محمد نبی، فاضل محترم استادسیاف وبالخصوص فاضل

محترم انجنیر گلبدین حکمتیار با قاطعیت کامل بیش میروندما همچنان اراده وعقیده داریم که آزاد زندگی کنیم وآزاد بمیریم اگر بمیریم همه ما حیات ابدی وشهادت را نصیب میشویم، اگر زنده ما نیم غازی وحیات شرافتمندانه داشته میباشیم درهر دو حال پیروزی دنیوی واخروی با ما است.

ما آشتی با کسی نداریم بالخصوص با شما (شیرم بدردنی که سگم نازدهد).

ما را بگذارید خودما سرنوشت خودما نرا تعیین کنیم. درصورتیکه شما وعساکر ملحد روس خاک افغانستان را ترک گویند ما به هیچ یک ملت دیگری مانند امریکا، انگلیس، جرمن وغیره اجازه قایل نمی شویم که درامور داخلی وخارجی ما مداخله به عمل آرند ما ازامام وعالم بزرگ اسلام آقای امام خمینی پیروی می کنیم. جناب ایشان حقیقت را درک کرده اند ما درعالم اسلام واسباب از هر شخص و هر مملکتی که با ما کمک اخلاقی بدون غرض می نماید سپاس گذاریم اما خودرا منوط ووابسته به هیچ شخص ومملکتی نمیدانیم.

سخنان ما قرآن وسنت وکردار ما قرآن پاک و سیاست ما قرآنکریم وکتاب آسمانی ما است وبس.

ومن الله التوفیق

بوطن عودت نمودودرشرکت نساجی داخل وظیفه‌گر ـ
دید بعداً بحیث رئیس نساجی پلخمری ورئیس نساجی
جبل السراج وبعدرئیس نساجی فابریکه نساجی
شیرخان، خیل وبعدرئیس شرکت سمنت جبل السراج
ودراخیررئیس سپین زرکندزمقررودرآنجا به‌شرافت
کامل ایفای وظیفه‌نمودند. چنانچه‌سوانح حالش
موجوداست. اسباب موجبهٔ عبدالملک انجنیرکه‌به
عنادشخصی محبوس گردیداین بودکه‌درزمان حکومت
داؤدخان شرکت سپین زرکندزکه‌دران وقت مرحوم
غلام سرورخان ناشربحیث رئیس ایفای وظیفه میکرـ
دندموردتفتیش وبررسی صدارت عظمی آنوقت که
رئیس تفتیش محمدزمانخان بودقرارگرفت ودراثر
تفتیش به‌شمول رئیس آنان غلام سرورناشر تماماً
کارکنان شرکت موصوف مجرم شناخته‌شدندبعضی طرد
وظیفه‌وبرخی به‌اختلاس ورشوه‌ستانی ازبین رفتند
که‌ازان جمله‌عبدالله‌امین برادرحفیظ الله امین
که‌به‌اختلاس سک. لک وپنجاه‌هزارافغانی وحبس چند
ماهه‌ازاشرتفتیش صدارت محاکمه‌واثبات جرم‌بالایش
تأمین شدچون عبدالملک نورستانی درزمان داؤد
خان به‌حیث رئیس سپین زردرکندزمقررشدچندین بار
عبدالله‌امین مقرری دوباره‌خودرابه‌شرکت سپین
زردرخواست کردکه‌موردقبول مقام وزارت معادن و

خاطراتي از زندان پلچرخي

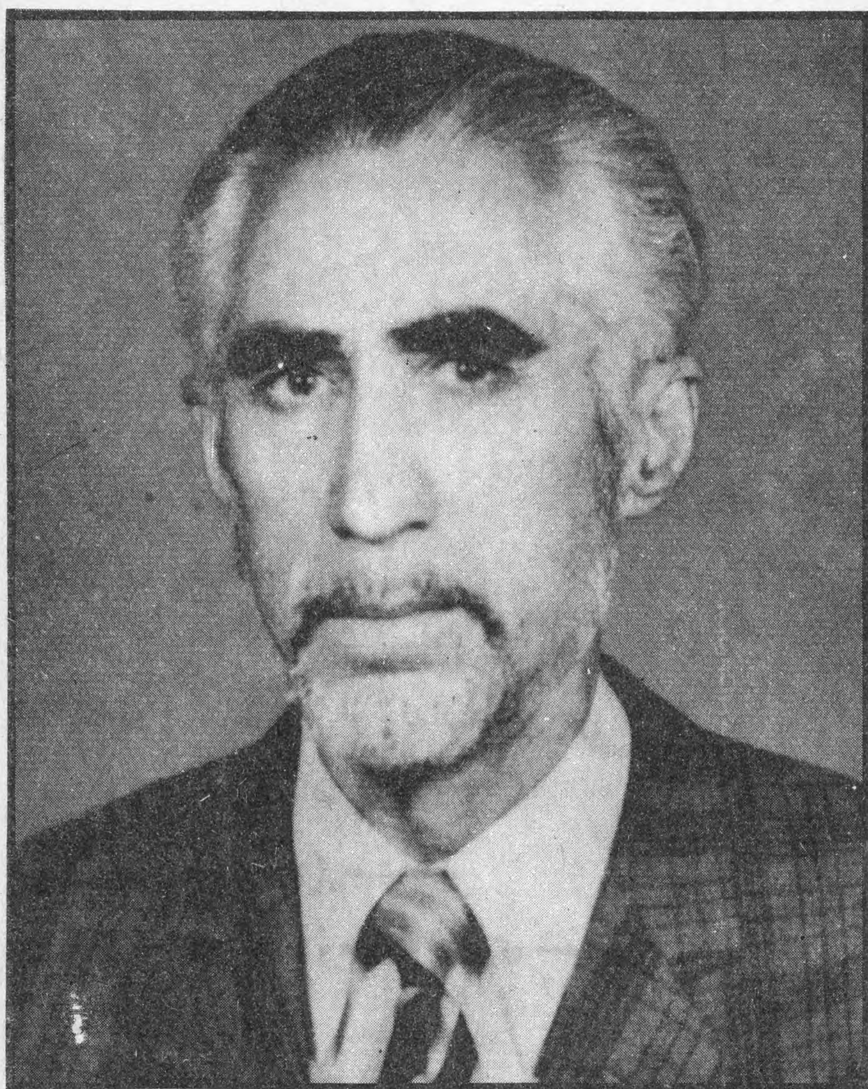


نویسنده - رحمت‌الله غرزی

بسم الله الرحمن الرحیم

خاطراتی از زندان پلچرخی

نویسنده ـ رحمت‌الله غرزی



نویسنده ـ رحمت‌الله غرزی

مشخصات

نام کتاب : خاطراتی از زندان پلچرخی

نویسنده : رحمت الله غرزی

تیراژ : (۱۰۰۰) جلد

تاریخ‌چاپ: دلو (۱۳۶۷) هجری شمسی

پاکستان - پشاور

طبع : آریانا آفست پرنترز، چهارصده رود پشاور

پیش گفتار

روزی به عیادت مجاهد مرحوم استاد خلیل الله خلیلی شاعر و نویسندهٔ توانا و با قدرت افغانستان که شهرت جهانی داشت بالخصوص شعراء و نویسندگان همسایه بزرگ ما ایران استاد را به پایهٔ سنائی و فرخی ستوده‌اند، رفته بودم. وا زهر دری سخن به میان آمد و در ضمن از زندان پلچرخی که نوبسنده چندسالی را در آنجا گذرانده بودم یاد شد. استاد گرامی امر فرمودند تا اگر بتوانم بصورت رساله آن را به رشتهٔ تحریر در آورم بد نخواهد بود. عرض کردم که شهرت نویسندگی ندارم فرمودند شهرت بکار نیست بهترین نویسندگی آنست که اشرش سلیس، روان و عام فهم باشد فرمودند که اگر حیات با من یاری کرد تقریظ آنرا من خودمی نویسم. نبشته‌هایم تا اندازه تکمیل بود که استاد بزرگ دار فانی را وداع گفت و

جان به جان آفرین تسلیم کرد. روح استاد شاد باد خداوند روضهٔ رضوان نصیب شان بگرداند این رساله را بدون تقریظ به خوانندگان محترم بها مروا رشاد استاد محترم تقدیم میکنم.

مقدمه

بتوای خواننده عزیزکه وطن وخاک مقدس آبا ـ
ئی، پدر، مادر، برادروخواهرا قارب و هزار ها
موجودهم دیاروهم مذهب، زمین، خانه، باغ،
قلعه، کلبه وکاشانه ات را ازدست داده ای، بتوای
مسافرغریب ودورازمیهن که جگرگوشه های عزیزت
آغشته بخون قربانی ملحدین ومتجاوزین گردیده،
بتوای مادرداغ دیده که آرزوداشتی پسرجوان وبنا ـ
زنینت هوسها وآرمان دلت رابرآورده سازداین دون
صفتان بی ایمان به دیارنیستی سوق داده اند. به
توای مادرپیچه سفیدوای خواهرزجرکشیده که شهادت
اولادبرادروخواهرخودرابچشم سرمشاهده نموده ای
عروس زیبا که شوهرمسلمان وبادیانتت رادرشب
عروسی ازآغوش گرم وپرمحبت ربوده اند،آن جوان
شهیدوگلگون کفن درعالم بالادرانتظارتوست بتو
ای برادرمجاهدکه اعضای پاکت رادرنبردبادشمن
ملحدوخونخوارازدست داده ای وبتوای شاهدمیدان
رزم وای هموطن پرغروروپابرهنه که دشمن غدار از
شنیدن نامت به لرزه می افتدبتواین نبشته های
ناچیزم راکه حقیقت وتحفهٔ چشم دیدمن است وتنها
ازیک سلول زندان برایت حکایت میکندوهمواقعات
سخت وتلخ زندگانی یکتعدادانسانهای است که